



## طبقه‌ی کارگر: (نجی بی‌مساب، امیدی بی‌پایان

در بررسی، به یادآوری، و تاریخ‌نویسی انقلاب ۵۷، اغلب، خیل انبوه سیاست‌مداران، مفسران و ژورنالیست‌های طبقه‌ی بورژوازی - و سوسیالیست‌ها و چپ‌های «عقل» آورده، «دگراندیش» شده، و «تجدید نظر» کرده و نیز آن‌ها که خود را در ناکجاآباد مجاهدات رفرمیستی، «چپ» و «سوسیالیست» می‌خوانند - نقش طبقه‌ی کارگر و مبارزات دراز مدت و مستمر این طبقه علیه ستم و استثمار سرمایه و رژیم دیکتاتوری پهلوی به مثابه پیش‌زمینه و نقطه‌ی آغاز انقلاب ۵۷ را یک‌سره به بوته‌ی فراموشی می‌سپارند؛ و البته آگاه و به عمد! در نوشته‌ها و تحلیل‌های اینان، اعتراض و مبارزه‌ی شعرا و نویسندگان، دانش‌جویان، زنان، وکلا، روحانیون و طلاب مدارس مذهبی، بازاریان، و مردم کوچه و خیابان، به حساب است و اعتراض و مبارزه‌ی طبقه‌ی کارگر ناحساب! در این گونه بررسی‌ها، به یادآوری‌ها، و تاریخ‌نویسی‌ها - البته اگر که ذهن فراموش‌کار به مدد گرفته نشده باشد، یا فراموشی ناشی از سوءتاثیر انبوه تحریف و ناحقیقت‌گویی و مهندسی افکار عمومی نبوده باشد - نقش طبقه‌ی کارگر و مبارزات درازمدت و مستمر این طبقه بدین سبب به عمد و آگاه به بوته‌ی فراموشی سپرده می‌شود، که این طبقه و مبارزه‌ی آن در اساس علیه همان مولفه‌هایی در جامعه‌ی سرمایه‌داری سه دهه‌ی گذشته عمل می‌کرده، که امروز: ستم و استثمار سرمایه؛ همان امیدها و امیال انسانی را در آن روزها در دل پرورش می‌داده، که امروز: آزادی و برابری؛ و این مهم، نه فقط بنیان‌های دیروز جامعه‌ی مطلوب طبقه‌ی بورژوازی و انبوه سیاست‌مداران، مفسران و ژورنالیست‌های این طبقه، که امروز آن را نیز، نشانه دارد. تصویر طبقه‌ی کارگر نزد

اینان، تصویر یک طبقه‌ی دشمن است؛ دشمنی که جامعه‌ی آن‌ها، تمدن آن‌ها، فرهنگ آن‌ها، قوانین آن‌ها و دستگاه‌های اجرایی و قضایی و انتظامی آن‌ها، را نمی‌خواهد. مشتی انگل سرمایه‌دار و طبقه‌ی سرور را نمی‌خواهد. بردگی مزدی و فقر و فلاکت اکثریت عظیم مردم جامعه را نمی‌خواهد. زندگی «سگی» را نمی‌خواهد. و در هر مبارزه‌ی کوچک و بزرگ خود، این نظم را، این نابرابری آشکار را، این ستم و استثمار را، به چالش می‌گیرد. و خبر از امید برای ایجاد جامعه‌ای می‌دهد، که در آن تولید نه برای سود، که برای رفاه و آسایش جامعه صورت می‌گیرد؛ جامعه‌ای که مردم آن، آزاد و برابرند؛ و با مشورت و مشارکت هم، امور جامعه‌ی خود را سازمان می‌دهند و اداره می‌کنند. از همین روست، که به عمد و آگاه می‌کوشند نقش طبقه‌ی کارگر و مبارزات دراز مدت و مستمر این طبقه علیه ستم و استثمار سرمایه نه فقط تحت حاکمیت رژیم دیکتاتوری پهلوی، که هم‌چنین در جهنم جمهوری اسلامی، را به بوته‌ی فراموشی بسپارند. اما واقعیت‌گریناپذیر آن است، که نطفه‌ی انقلاب ۵۷ با اعتراض و مبارزه‌ی طبقه‌ی کارگر علیه رشد روزافزون قیمت مایحتاج زندگی، دست‌مزدهای نازل، شرایط سخت و نابسامان کار و معیشت، علیه رشد حیرت‌انگیز ثروت‌اندوزی مشتی انگل سرمایه‌دار و فقر و فلاکت انبوهی از مردم کارگر و فرودست، و... از همان سال‌های اول دهه‌ی پنجاه بسته شد؛ در تمام طول این دهه تداوم یافت؛ و در هر گام خود، نظم سرمایه را بیش از پیش به چالش گرفت و هراس بر تن سرمایه و رژیم دیکتاتوری پهلوی انداخت. مبارزه‌ی کارگران نساجی کارخانه‌ی «جهان»

در کرج، که برای افزایش دست‌مزد خود اقدام به اعتصاب و راه‌پیمایی آرام به طرف تهران کرده بودند؛ مبارزه‌ی رانندگان و کارگران بخش فنی و خدماتی اتوبوس‌رانی تهران، که با خواست افزایش دست‌مزد و بهبود شرایط کار دست به اعتراض و اعتصاب زدند؛ اعتصاب مجدد و گسترده‌ی رانندگان و کمک رانندگان و بلیط‌فروشان شرکت واحد اتوبوس‌رانی تهران، که خواستار سی و پنج درصد افزایش حقوق و اجرای قرارداد دسته‌جمعی و بهبود شرایط کار شده بودند؛ مبارزه‌ی چهار هزار کارگر ساختمانی پالایشگاه تهران، که خواستار پرداخت بیست درصد از سود کارخانه، تامین سرویس رفت و آمد، پرداخت عیدی سالانه، ایجاد سالن غذاخوری، لغو جریمه و... شده بودند؛ اعتراضات و اعتصابات ده‌ها هزار کارگر کارخانه‌های گونی‌بافی محمودآباد، نورد اهواز، سازمان آب و برق رشت، توانیر تهران، معدن ذغال سنگ «ده ملا»، پالایشگاه تبریز، نساجی چیت‌ری، ماشین‌سازی اراک، برق تهران، جنرال موتورز، کارگاه تنظیم موتور کارخانه‌ی ایران ناسیونال، کارخانه‌های شیمیایی، مارلی تکس، و... که همگی خواستار بهبود شرایط کار و معیشت خود بودند؛ مبارزه‌ی دو هزار کارگر نساجی شاهی، که به چگونگی پرداخت سهم کارگران از سود کارخانه اعتراض داشتند و خواستار افزایش دست‌مزد بودند؛ اعتصاب ۲۳۰۰ کارگر کارخانه‌ی نساجی بهشهر و ده‌ها و صدها اعتراض و اعتصاب کارگری دیگر در گوشه و کنار مراکز کار در گستره‌ی ایران، همگی نشانی آشکار از مبارزه‌ی درازمدت و مستمر طبقه‌ی کارگر علیه ستم و استثمار سرمایه و رژیم دیکتاتوری پهلوی دارند. نطفه‌ی انقلاب ۵۷ این چنین بسته شد. در



ماه‌های شور و شوق و مبارزه‌ی همگانی علیه اختناق آریامهری، که در پی این سال‌های سخت از راه رسید - به رغم تمامی تلاش‌ها و تشنات جریان ملی - اسلامی، که از کُنج خانه‌ها و حجره‌های کبره بسته‌ی خود به صحن «انقلاب» پا گذاشته بودند و می‌کوشیدند بنیان‌های نظم سرمایه را از تیررس مبارزه‌ی توده‌ی مردم فرودست و محروم دور نگاه داشته و برای حاکمیت فردای خود حفظ کنند - باز هم این مبارزه‌ی کارگران نفت بود، که به سرعت عمومیت یافت، به اعتصابی عظیم فرا روید؛ تولید ۶۰۰ هزار بشکه‌ی نفت در پالایشگاه آبادان را به روزانه ۲۰۰ هزار بشکه تقلیل داد؛ و ضربه‌ای مهلک و غیر قابل ترمیم به اقتصاد رژیم دیکتاتوری پهلوی و نظام سرمایه‌داری وارد ساخت. «کارگر نفت ما، رهبر سرسخت ما»، در مقابل شعارهای پوچ و واهی مبتنی بر رهبری «امام» و... که جزئی از سیاست نزول طبقه‌ی کارگر و عروج جریان ملی - اسلامی برای حفظ بنیان‌های نظام سرمایه‌داری بود و با اتکا به امکانات بورژوازی ایران و جهان زیر نورافکن گرفته می‌شد، از جمله آن شعارهایی است که واقعیت انقلاب ۵۷ و نقش موثر و بی‌بدیل طبقه‌ی کارگر را در آن آشکار می‌کند.

سی سال از آن سال‌های سخت، از آن سال‌های رنج بی حساب و امید بی پایان طبقه‌ی کارگر برای دست‌یابی به یک زندگی آسوده و مرفه و شایسته‌ی انسانی، گذشته است. آن همه مبارزه، اعتراض و اعتصاب، اما نه تنها به کم‌ترین بهبودی در وضعیت کار و معیشت طبقه‌ی کارگر نیانجامیده، که جهنمی ده‌ها بار تن‌سوزتر از گذشته برای میلیون‌ها خانواده‌ی کارگری، برای اکثریت عظیم مردم جامعه، به ارمغان آورده است. ضد انقلاب و ارتجاع ملی - اسلامی، از دل انقلاب طبقه‌ی کارگر و مردم فرودست و محروم، و در پناه حمایت بی دریغ بورژوازی ایران و جهان، با زد و بند و سازش، به سرعت به قدرت خزید؛ تا از تداوم مبارزه‌ی کارگران، از آگاهی طبقاتی بیش‌تر و رادیکالیسم افزون‌تر آن علیه بنیان‌های نظام سرمایه‌داری، و از احتمال دست‌اندازی آن به حاکمیت سیاسی جامعه جلو بگیرد؛ تا با به خاک و خون کشیدن انقلاب، با برقراری اختناق خونین، با شکنجه و زندان، چرخه‌ی نظام ستم و استثمار سرمایه‌داری ادامه یابد و برگرده‌ی طبقه‌ی کارگر، هم‌چنان سرمایه‌های بی حساب انباشت شود. این وظیفه‌ی

«نامقدس!» را جمهوری اسلامی با سببیت و توحشی بی‌نظیر به انجام رساند. مردم کارگر در این سال‌های دراز از بسیاری از حقوق اولیه و بدیهی انسانی محروم شده‌اند: استثمار مشدد و وحشیانه؛ دست‌مزد‌های به شدت نازلی، که تازه پرداخت همان هم ماه‌های بسیار به تعویق می‌افتد؛ قراردادهای موقت کار، و به طور فزاینده سفیدامضایی، که اکثریت عظیم طبقه‌ی کارگر را بدون بهره‌مندی از کم‌ترین امنیت شغلی و تامین اجتماعی به برده‌ی سرمایه بدل نموده است؛ ساعات طولانی کار، که اکثراً به دوازده تا چهارده ساعت در روز می‌رسد و رمق کارگران را می‌گیرد؛ کارهای خانگی، که انبوهی از خانواده‌های کارگری، از پدر و مادر تا فرزندان خردسال، را تحت شرایطی غیر انسانی و سخت به کار می‌کشد؛ میلیون‌ها کارگری، که از دایره‌ی شمول همین قانون کار ارتجاعی رژیم اسلامی هم خارج شده‌اند، تا آخرین قطره‌های شیره‌ی جان‌شان بی‌دردسر و آسان وثیقه‌ی انباشت بیش‌تر سرمایه و مشتی انگل سرمایه‌دار شود؛ میلیون‌ها کارگر زنی، که از بام تا شام خانه‌داری می‌کنند، تحقیر می‌شوند، کتک می‌خورند، و در آمارهای بازار کار حتا به عنوان کارگر به حساب نمی‌آیند؛ انبوهی از کودکان کار، که به جای تحصیل و بازی و شادی، در خیابان‌ها و کارگاه‌ها و مزارع به سختی جان می‌کنند، تا لقمه نانی بر سر سفره‌ی خالی خانواده‌ی خود بگذارند؛ کارگران سال‌خورده‌ای، که در فقدان بیمه‌ی بازنشستگی و درآمد کافی برای گذران یک زندگی بخور و نمیر، با کمر خمیده و دست و پای لرزان در این سال‌های پایانی عمر به اجبار به دست‌فروشی در خیابان‌ها و کار در کارگاه‌های کوچک روی می‌آورند؛ میلیون‌ها کارگر افغانی، که با زنجیر بردگی مزدی بر پا و سنگینی آوار سیاست‌ها و تبلیغات کثیف بورژوا ناسیونالیستی سرمایه‌داران و رژیم اسلامی بر دوش، انجام سخت‌ترین کارها با نازل‌ترین دست‌مزدها را تامین می‌کنند؛ میلیون‌ها کارگر بیکاری که هر چه بیش‌تر از بام تا شام درب کارگاه‌ها و کارخانه‌ها را می‌کوبند، کم‌تر کاری برای تامین حداقل معیشت خود و خانواده‌های‌شان می‌یابند و چون از کم‌ترین تامین اجتماعی و بیمه‌ی بیکاری هم برخوردار نیستند، بسیاری مواقع از سر استیصال جان خود می‌گیرند، معتاد می‌شوند، اسیر باندهای قاچاق می‌گردند، به تن‌فروشی زنان و دختران خود رضایت

می‌دهند؛ و... تنها ذراتی از رنج بی حساب و تصویر غیر قابل فهم روزگار سخت و جهنمی طبقه‌ی کارگر تحت حاکمیت منحوس جمهوری اسلامی است.

این تصویر غیر قابل فهم، اما روی دیگری هم دارد، که جزء مکمل و پیوسته‌ی آن است: مبارزه‌ی مستمر طبقه‌ی کارگر علیه ستم و استثمار سرمایه! و با همان امید انسانی و همیشگی: آزادی و برابری! مبارزه‌ی طبقه‌ی کارگر در ایران، در این معنا، یک راه‌پیمایی طولانی و بی وقفه، پرافت و خیز، پر پیچ و خم، با شکست‌ها و پیروزی‌ها، با تلخی‌ها و شیرینی‌ها، علیه تمامی مصایب نظام سرمایه‌داری و رژیم‌های سیاسی وقت آن بوده است. در تمام این سال‌ها، چه در سال‌های دهه‌ی پنجاه و حاکمیت رژیم دیکتاتوری پهلوی و چه در سی سال اخیر و حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی، و حتا قبل از این‌ها نیز، مهم‌ترین و اساسی‌ترین معضل طبقه‌ی کارگر - و در واقع، پاشنه‌ی آشیل آن - فقدان وجود تشکل طبقاتی و سراسری کارگران با دورنمای روشنی از سیر مبارزه‌ی ضد سرمایه‌داری و الغای بردگی مزدی و مالکیت خصوصی بورژوازی بوده است. این مهم، آن رشته و خط وصلی است که سیر مبارزات مستمر طبقه‌ی کارگر در این سال‌های طولانی را - مستقل از شکست‌ها و پیروزی‌های مقطعی آن - به هم پیوند می‌زند و توضیحی درست در باب موقعیت طبقاتی و اجتماعی آن می‌دهد. چرایی برآمد و پیروزی ضد انقلاب و ارتجاع ملی - اسلامی در انقلاب ۵۷ و عقب‌نشینی و شکست طبقه‌ی کارگر به رغم آن چه که کرد و نقش و وزن موثری که در رویدادهای جامعه داشت، در همین واقعیت ریشه دارد؛ همان طور که وضعیت طبقه‌ی کارگر در سی سال اخیر، به رغم هزاران مبارزه و اعتراض و اعتصاب کوچک و بزرگ، که نفس طبقه‌ی بورژوازی را بریده و حتا یک دم آن را آسوده نگذاشته است.

تحصن پر شور کارگران علیه پدیده‌ی بیکاری از تاریخ بیست و هفتم اسفند ۵۷ تا اول فروردین ۵۸، که در مقابل وزارت کار صورت گرفت و با موفقیت‌هایی هم‌راه بود؛ تجمع اعتراضی ده هزار نفره‌ی بیکاران اصفهان در هجدهم فروردین ۵۸، که با یورش وحشیانه‌ی گله‌های چماق‌دار حزب‌الله و نیروهای انتظامی مواجه گشت و ناصر توفیق‌یان را در خاک و خون غلطاند؛ اعتراضات متوالی کارگران پروژه‌ی فصلی آبادان علیه بیکاری؛



ریاحی، جاویدی، مهدوی و مومنی انجامید؛ اعتراض و اعتصاب متعدد و متوالی رانندگان و کارکنان شرکت اتوبوس رانی تهران و حومه، که از چهارم دی ۱۳۸۴ به جریان افتاد، و نظام را به تکاپوی سرکوب خود انداخت؛ اعتراض و اعتصاب و تظاهرات درازمدت کارگران نیشکر هفت تپه در طول سال‌های ۸۶ و ۸۷، که با خواست‌هایی چون پرداخت دست‌مزدهای معوقه، جلوگیری از بیکارسازی کارگران و به رسمیت شناسی سندیکا در جریان بود؛ و صدها و هزاران اعتراض و اعتصاب دیگر طبقه‌ی کارگر در طول سی سال اخیر - به رغم بسیاری تفاوت‌ها، که در بافت و ساخت طبقه‌ی کارگر، در تجربه‌ی مبارزاتی و آگاهی سیاسی طبقه‌ی کارگران، در سیاست‌های بورژوازی در قبال این طبقه، و... رخ داده است - اما ادامه‌ی مبارزات مستمر کارگران از سال‌های دهه‌ی پنجاه - و قبل از آن - و به همین اعتبار، ادامه‌ی مهم‌ترین و اساسی‌ترین معضل طبقه‌ی کارگر: همان فقدان وجود تشکل طبقاتی و سراسری کارگران با دورنمای روشنی از سیر مبارزه‌ی ضد سرمایه‌داری و الغای بردگی مزدی و مالکیت خصوصی بورژوازی است.

در طی سی سال اخیر، طبقه‌ی کارگر دست‌خوش تغییرات و تحولات کمی و کیفی شگرفی شده است. هم‌راه با افزایش سریع جمعیت از ۳۵ میلیون در زمان انقلاب ۵۷ به بیش از ۷۰ میلیون در زمان حاضر، جمعیت طبقه‌ی کارگر نیز از حیث کمی بسیار افزون گشته و با احتساب خانواده‌های کارگری، بالغ بر پنجاه میلیون نفر تخمین زده می‌شود؛ رشد سریع جمعیت به افزایش چشم‌گیر جمعیت جوان جامعه انجامیده و در حدود ۷۵ درصد جمعیت امروز را نسل جوانی شامل می‌شود، که پس از انقلاب ۵۷ به دنیا آمده است و بیش از همه، جزو و عضو طبقه‌ی کارگر و خانواده‌های آن است؛ جا به جایی گسترده‌ی جمعیت از روستاها به شهرها، به شدت بر جمعیت شهرنشین افزوده، به طوری که اگر در دوره‌ی انقلاب ۵۷ در حدود سی درصد جمعیت ۳۵ میلیونی جامعه در شهرها و هفتاد درصد در روستاها زندگی می‌کردند، امروز هفتاد درصد جمعیت در شهرها و تنها سی درصد در روستاها به سر می‌برند؛ به همین ترتیب، حد متوسط سواد جامعه و بهره‌وری از دوره‌های آموزش فنی افزایش یافته، به گونه‌ای که اگر دیروز وجود کارگر باسواد و دیپلمه در صفوف طبقه‌ی کارگر کمیاب بود



دست‌مزد، و اعتصاب چهار هزار نفره‌ی نساجی بهشهر در اعتراض به فساد اداری و فشارهای مذهبی بر کارگران، که با حدود دو هزار حرکت اعتراضی دیگر کارگری در سال ۷۰ هم‌راه بود؛ اعتصابات و اعتراضات متعدد صدها هزار کارگر، در فاصله‌ی سال‌های ۷۰ تا ۷۵، که علیه شناور کردن قیمت ریال و افزایش افسار گسیخته‌ی قیمت مایحتاج زندگی، خصوصی سازی کارخانه‌ها و بیکارسازی کارگران در دوره‌ی ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی صورت گرفت و خواست بیمه‌ی بیکاری را بر پیشانی داشت؛ اعتصاب چهار هزار نفره‌ی کارگران شرکت ماشین سازی اراک در نوزدهم شهریور ۷۶ و اعتصاب پنج هفته‌ای هزاران کارگر گروه صنعتی کفش ملی در بیستم دی همین سال با خواست افزایش دست‌مزدها؛ اعتراضات مداوم هزاران کارگران در کارخانه‌ها و کارگاه‌های مختلف تهران، مشهد، شیراز، اصفهان، اهواز، تبریز و سایر شهرهای جنوبی و شمالی در طول سال‌های بعدی با هدف بهبود شرایط کار و معیشت و دریافت دست‌مزدهای پرداخت نشده؛ مبارزه‌ی به یاد ماندنی کارگران چیت بهشهر در سال ۸۲، که با تظاهرات و اعتصاب کارگران و حمایت صمیمی مردم شهر از آنان، به «بحران بهشهر» انجامید و رژیم اسلامی را ناچار ساخت، که نیروهای سرکوب‌گر خود را از تمامی شهرهای منطقه بسیج و برای درهم شکستن روحیه‌ی هم‌بسته و رادیکال کارگران و مردم بهشهر روانه‌ی آن شهر نماید؛ مبارزه و تحصن کارگران مجتمع ذوب مس خاتون آباد (شهر بابک کرمان)، که با یورش و تیراندازی آدم‌گشان رژیم اسلامی روبرو گشت و به مرگ چهار کارگر:

مبارزه‌ی متعدد هزاران کارگر در کارخانه‌ها و کارگاه‌های مختلف در طول سال‌های ۵۸ و بعد از آن، که با خواست چهل ساعت کار در هفته و افزایش دست‌مزد جریان داشت؛ مبارزه علیه شوراهای اسلامی کار و انجمن‌های اسلامی، که به مثابه نهادهای جاسوسی و سرکوب جمهوری اسلامی در مراکز کار عمل می‌کردند؛ اعتراضات مداوم به پیش‌نویس قانون کار اسلامی، که در «باب اجاره» نوشته شده بود؛ مبارزه علیه اعزام اجباری به جبهه‌های جنگ ارتجاعی با عراق و ده‌ها و صدها اعتراض در پالایش‌گاه‌های نفت تهران و اصفهان و شیراز و دیگر کارخانه‌های بزرگ و کوچک، که علیه باج و خراج جنگی و با خواست دریافت دست‌مزدهای کامل، غرامت جنگی، بیمه‌ی درمانی و... سازمان یافت؛ مبارزه و اعتصاب کارگران کفش ملی، دخانیات تهران، پارس الکتریک، پروفیل نیمه سبک، جیب لندور، کارخانه‌های پارچه بافی و بیسکوئیت سازی اصفهان، ایران ناسیونال تهران و... در طول سال‌های هراس‌انگیز دهه‌ی شصت، که با خواست‌هایی چون افزایش دست‌مزد و شرایط بهتر کار به راه افتاد؛ اعتصاب چهار روزه‌ی کارگران گاز تهران به منظور افزایش دست‌مزد؛ اعتصاب کارگران شرکت الکترولوکس با خواست هشت ساعت کار روزانه و پرداخت منظم دست‌مزد؛ اعتصاب بیست و شش روزه و با شکوه کارگران کفش ملی، که خواست اجرای طرح طبقه‌بندی مشاغل و افزایش دست‌مزد را در دستور داشت؛ اعتصاب کارگران پالایش‌گاه‌های تهران و شیراز و اصفهان، اعتصاب هجده روزه‌ی کارگران نورد اهواز برای افزایش



و کارگران اغلب شش کلاس و کم‌تر از آن سواد داشتند، امروز حضور میلیون‌ها کارگر با مدارک آموزش فنی، دیپلم دبیرستان، و حتا لیسانس، پدیده‌ای مرسوم در بین کارگران است؛ علاوه بر این‌ها، بدون تردید می‌باید به تجربه‌ی مبارزاتی و آگاهی سیاسی طبقاتی بیش‌تر از گذشته در جمعیت کارگری نیز اشاره کرد. این مهم، در طرح مباحث سیاسی و تئوریک‌ی مربوط به جامعه‌ی سرمایه‌داری و نقد نقش و عمل کرد یک‌سان تمامی جناح‌های آن، مبارزه‌ی طبقاتی کارگران علیه سرمایه‌داران، چند و چون تشکل کارگری و دورنمای طبقاتی آن، نقد گرایش رفرمیستی و سازش‌کار درون جنبش کارگری، لزوم دخالت طبقه‌ی کارگر در کلیه‌ی امور جامعه تا سطح به عهده گرفتن حاکمیت سیاسی و...، حداقل در بخشی از طبقه‌ی کارگر، آشکار می‌شود.

هر چند رخ داد این تغییرات، طبقه‌ی کارگر را از حیث کمی و کیفی متحول کرده است، اما هم‌چنان فقدان وجود تشکل طبقاتی و سراسری کارگران با دورنمای روشنی از سیر مبارزه‌ی ضد سرمایه‌داری و الغای بردگی مزدی و مالکیت خصوصی بورژوازی، آن رشته و خط وصلی است که مبارزه‌ی از دیروز تا امروز کارگران را به هم می‌پیونداند و موقعیت آن را توضیح می‌دهد.

طبقه‌ی کارگر به رغم همه‌ی اعتراضات و اعتصابات، و همه‌ی فداکاری‌ها و جان فشانی‌ها، سرکوب شده و برده‌ی مزدی سرمایه باقی مانده است؛ بدین علت، که فاقد تشکل طبقاتی و سراسری خود و به این اعتبار، فاقد صفوف متحد و هم‌بسته‌ی خود در برابر قدرت سرکوب سراسری بورژوازی بوده و در نتیجه، نبردهای پراکنده و کم‌قوت خود را در برابر نیروی هماهنگ و پر قوت سرمایه باخته است؛ و نیز بدین خاطر، که در غیاب دورنمای روشنی از سیر مبارزه‌ی ضد سرمایه‌داری و الغای بردگی مزدی و برچیدن مالکیت خصوصی بورژوازی، در سطح کل طبقه‌ی کارگر، گاه در تعیین سیاست‌ها و مطالبات طبقاتی شفاف ناظر بر مبارزه‌ی خود و تعیین مراحل مختلف اما به هم پیوسته و مستمر آن، در شناخت روشن سیاست‌های سرمایه‌داری در قبال خود، در بررسی دقیق موانع و معضلات گرایشات غیر طبقاتی در صفوف خود، و...، اشتباه کرده و به ناگزیر مغلوب سیاست و تدبیر بورژوازی شده و حتا دستاوردهای مبارزات موفق مقطعی خود را

نیز برگشت پذیر کرده است.

در ادامه‌ی بحث، و به اعتبار آن چه تاکنون گفته شد، بر وجود همین مهم با توضیحات بیش‌تری تاکید خواهد شد. اما پیش از آن می‌باید به موقعیت کنونی طبقه‌ی کارگر در متن اقتصاد سرمایه‌داری پرداخت.

### موقعیت طبقه‌ی کارگر در اقتصاد سرمایه‌داری

اقتصاد سرمایه‌داری در ایران، در طول سه دهه‌ای که از حاکمیت جمهوری اسلامی می‌گذرد، هیچ گاه از یک موقعیت با ثبات برخوردار نشده است. جایگاه سرمایه‌داری ایران، سی سال پس از انقلاب ۵۷ و بر خلاف دوره‌ی رژیم دیکتاتوری شاه، هنوز در تقسیم کار سرمایه‌داری جهانی مشخص نیست و تا زمانی که وضعیت سیاسی جمهوری اسلامی در منطقه‌ی خاورمیانه روشن نشده و مورد توافق سرمایه‌داری جهانی قرار نگرفته است - که با توجه به تحولات سیاسی اخیر در جهان سرمایه‌داری، شکست سیاست تاکنونی آمریکا در منطقه، و...، و امکان برقراری رابطه مابین دولت آمریکا و جمهوری اسلامی، در چشم‌انداز قرار گرفته است- این وضعیت هم‌چنان تداوم خواهد داشت.

به علاوه، به رغم استعمار شدید نیروی کار و بی حقوقی مطلق طبقه‌ی کارگر، شرایط سودآوری سرمایه در ایران و اطمینان از بازار فروش محصولات آن، چنان رضایت بخش نیست که سرمایه‌داری جهانی به استفاده از ظرفیت واقعی این اقتصاد راغب شود. به ویژه، که، زیرساخت اقتصادی و حقوقی و تجاری کارآمد و قابل اتکایی برای جلب سرمایه‌ی جهانی وجود ندارد؛ میزان سرمایه‌گذاری داخلی در بخش‌های مختلف صنعتی، مصرفی و خدماتی بسیار نازل است؛ و در نتیجه، قابلیت رقابت سرمایه‌داری ایران و محصولات آن در بازارهای جهانی در قیاس با بسیاری از دیگر رقبای سرمایه‌دار اندک می‌باشد.

وضعیت نابسامان اقتصاد سرمایه‌داری در ایران - بر متن بحران اقتصادی سال‌های دهه‌ی پنجاه، که زمینه ساز مبارزات مستمر طبقه‌ی کارگر و نطفه‌ی آغاز انقلاب ۵۷ بود- از همان ابتدای حاکمیت جمهوری اسلامی، بورژوازی ایران را به تکاپو و تلاش برای رفع تنگناهای اقتصادی واداشت. بر خلاف انبوه جار و جنجال بخشی از بورژوازی و احزاب و سازمان‌های بورژوا سوسیالیست در دوره‌ی ریاست جمهوری خاتمی، که

می‌کوشیدند تشبثات بورژوازی در چاره کردن بحران اقتصادی را به برآمد جریان «دوم خرداد» و «جنبش اصلاحات» به منظور احیای قدرت بورژوازی صنعتی در رقابت با بورژوازی تجاری و رانت‌خوار نسبت دهند، اما پیشینه‌ی این تشبثات، در دوره‌ی حیات جمهوری اسلامی، به زمان ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی می‌رسد. در واقع، این کابینه‌ی هاشمی رفسنجانی و اقتصاددانان و مشاوران وی در جریان «خدمت‌گزاران سازندگی» بودند، که بنیان سیاست‌های اقتصادی بورژوازی در دوره‌ی تاریخی حاضر را پی‌ریزی کردند. در زمان ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی بود، که وضعیت نابسامان اقتصادی به عنوان یک «معضل» به پیش صحنه‌ی جامعه کشیده شد، «سردار» رخت «سازندگی» بر تن کشید، و چاره‌اندیشی به منظور غلبه بر بحران اقتصادی را محور اساسی برنامه‌ی دولت اسلامی وقت اعلام نمود. پذیرش سیاست‌های «صندوق جهانی پول» و تمامی تبعات شوم و زیان‌بار اقتصادی و سیاسی و اجتماعی آن از این دوران، بُن مایه‌ی تمامی سیاست‌های اقتصادی جمهوری اسلامی بوده است.

اما برای سرمایه‌داری ایران، که از سال‌های دهه‌ی پنجاه تا به امروز در سراسیمه بحران و تنگنای اقتصادی سُرخورده است، سیاست‌های «صندوق جهانی پول» نیز نمی‌توانست چاره ساز باشد؛ چرا که بحران اقتصاد سرمایه‌داری، ریشه در شیوه‌ی تولید کاپیتالیستی دارد و دقیق حیات و کارکرد آن تنها در متن مشخصات بحران اقتصاد سرمایه‌داری جهانی قابل بررسی است. بحرانی که به تجربه‌ی خود حیات سرمایه‌داری جهانی در این سال‌های اخیر، نشان داده است فاقد هر نوع راه‌حل و بدیل کاپیتالیستی می‌باشد. در شرایطی که کشتی اقتصاد سرمایه‌داری جهانی به گل نشسته بود، سیاست جدید کشتی‌بان طبیعتاً نمی‌توانست کشتی طوفان زده‌ی اقتصاد سرمایه‌داری ایران را به ساحل نجات رهنمون گرداند.

تلاش‌های فراوان برای جلب سرمایه‌های ایرانی و خارجی، خصوصی‌سازی گسترده‌ی کارخانجات و موسسات تولیدی، کاهش هزینه‌ی تولید با سیاست تعدیل نیروی انسانی کار و اخراج و بیکارسازی میلیون‌ها کارگر، انجماد دست‌مزدها، افزایش شدت کار، تنزل مداوم سقف تامينات اجتماعی و در مواردی حذف آن‌ها، و... به امید



مُهار کردن بحران اقتصادی، بنیان همگی برنامه ریزی ها و سیاست های اقتصادی بورژوازی و دولت اسلامی آن از دوره ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی تاکنون بوده است. بورژوازی ایران در طول این سالیان دراز، از کلیه امکانات و راه های موجود و مقدر برای تحقق این اهداف استفاده برده است. دعوت مستمر از سرمایه داران ایرانی و خارجی برای سرمایه گذاری در ایران، تعهد به اجرای انواع معافیت های مالیاتی دراز مدت برای تراست ها و انحصاراتی که به صدور سرمایه به ایران اقدام کنند، تضمین امنیت کامل سرمایه گذاری ها و وعده ی برقراری همه گونه تسهیلات و شرایط لازم برای سودآوری هر چه افزون تر سرمایه ها، در کنار پیش برد مداوم سیاست های ضد کارگری - علاوه بر بیکارسازی های روزافزون، انجماد دستمزدها و یا عدم پرداخت طولانی مدت آن ها، مواردی چون: رواج گسترده ی قراردادهای موقت و سفیدامضای کار، که هم اکنون بیش از هفتاد درصد مردم کارگر را با دستمزدهای بسیار نازل و بدون کمترین تأمینات اجتماعی شامل می شود؛ از شمول قانون کار خارج کردن کارگاه های با کم تر از ده کارگر و پس از آن موسسات با کم تر از پنج کارگر، که جمعیت ده تا دوازده میلیونی مردم کارگر را از کاربرد ماده ی سی و هفت قانون کار ارتجاعی اسلامی محروم کرده و دست سرمایه داران در استثمار شدید و اخراج آسان و بی دردسر آن ها را باز گذاشته است و... - همگی از جمله تشبثات بورژوازی به منظور غلبه بر بحران اقتصاد سرمایه داری ایران بوده است، که البته ثمر

چندانی هم برای ایجاد اقتصاد سرمایه داری با ثبات فراهم نیاورده است.

بحران ساختاری اقتصاد سرمایه داری، ویژگی برجسته ی وضعیت سیاسی و اجتماعی امروز جامعه ی ایران و تداوم معضلات جمهوری اسلامی سرمایه - به ویژه در برابر طبقه ی کارگر و مردم فرودست به خاک سیاه نشسته و عاصی - را توضیح می دهد. بر خلاف برخی تصورات و توهمات رایج - که به ویژه این روزها در برخورد با صخره ی عظیم واقعیت بحران اقتصاد سرمایه داری در قلب جهان سرمایه، در آمریکا و آلمان و سوئد و...، از سر اجبار و استیصال به عقب می نشیند - بحران جاری اقتصاد سرمایه داری

ایران هیچ راه حل و بدیل کاپیتالیستی مطمئنی فرا روی خود ندارد. طرح خصوصی سازی و تعدیل ساختاری - و دیگر سیاست های تاکنونی سرمایه داری ایران و جهان - قادر نخواهد بود سرمایه داری ایران را از ورطه ی این بحران عمیق بیرون بکشد. این سیاست ها و تشبثات، تاکنون جز به بیکارسازی های بیش تر، فقر و گرسنگی افزون تر، شرایط کار و معیشت سخت تر، تأمینات اجتماعی پایین تر، و گستردگی نابسامانی های اجتماعی در اقصا نقاط جهان نینجامیده است. مصایب ناشی از بحران جاری اقتصاد سرمایه داری، نه فقط توده ی مردم در آرژانتین و اندونزی



و ایران را در سیکل بسته ی فقر و فلاکت اسیر کرده، بلکه حتا کارگران آمریکایی و آلمانی و سوئدی را هم در چنبره ی خود گرفتار نموده و با مزه ی تلخ بیکاری و نداری آشنا کرده است. در آمریکا، بحران اقتصادی به طرز شدیدی به بیکاری دامن زده است. میزان بیکاری در ماه فوریه ی ۲۰۰۹ به بالای هشت درصد رسیده، که در بیست و پنج سال گذشته بی سابقه بوده است. تنها طی چهار ماه اخیر، بیش از دو و نیم میلیون نفر در آمریکا به انبوه بیکاران اضافه شده اند. در آلمان، تأثیرات بحران اقتصادی باعث نزول ۵/۴ درصدی رشد اقتصادی آلمان و بیکاری یک میلیون مردم کارگر در سال جاری خواهد شد.

هم اکنون تعداد بیکاران در آلمان در حدود چهار میلیون نفر، بیش ترین میزان بیکاری در دهه های اخیر، می باشد. بنا به هشدار «سازمان جهانی کار»، چشم انداز بحران اقتصاد سرمایه داری جهانی چنان تیره و تار است، که ممکن است به بیکاری بیش از ۵۱ میلیون نفر فقط در سال جاری میلادی بیانجامد.

وضعیت نابسامان اقتصاد سرمایه داری ایران، در طی این سالیان دراز و در متن چنین شرایطی، تأثیرات بسیار کمرشکنی بر موقعیت طبقه ی کارگر به جای گذاشته و میلیون ها خانواده ی کارگری را در معرض فروپاشی و بر لبه ی پرت گاه انهدام قرار داده است:

- بسیاری از کارخانه ها و موسسات تولید صنعتی و کشاورزی در رشته هایی چون:

نساجی، کفش سازی، یخچال سازی، آلومینیوم سازی، نیشکر، چای و... ورشکسته و تعطیل شده اند. بر اساس گزارشات مطبوعات در ایران، تنها در طول دو سال گذشته بیش از ۴۱ کارخانه و کارگاه تولید چای تعطیل گشته و قریب ۱۶۰۰ کارگر این کارخانه ها و کارگاه ها بیکار شده اند. هم چنین، به علت افزایش قیمت مواد اولیه مورد نیاز کارخانه ها و موسسات تولیدی توسط «شرکت تهیه و تولید مواد اولیه»، که شرکتی دولتی و وابسته به وزارت صنایع جمهوری اسلامی است، بیش از ۱۰۰ کارخانه و موسسه ی تولیدی دیگر ورشکسته و تعطیل شده و بیش از سی هزار کارگر آن ها به خیل بیکاران افزوده گشته است. بسیاری از پروژه های نفتی عسلیویه تعطیل شده و هزاران کارگر آن ها بیکار شده اند. در صنعت چرم، که بیش از یک میلیون کارگر را در اشتغال

دارد، دلایلی چون: عقب ماندگی تکنولوژیکی و عدم حمایت مالی و...، باعث نابودی این صنعت و بیکاری انبوهی از کارگران شاغل در این صنعت شده است.

به گزارش روزنامه ی «سرمایه»، سیزدهم اسفند ۸۷، در این باره:

«مقایسه ی ارقام مربوط به شاخص های کلان صنعت طی دوره های پنج ساله ی سوم و چهار ساله ی چهارم توسعه، نشان می دهد آهنگ رشد سرمایه گذاری صنعتی در تاسیس و بهره برداری از بنگاه های صنعتی بیش از ۵۱/۳ درصد کاهش یافته است. بر اساس نماگرهای بانک مرکزی، آهنگ رشد متوسط سرمایه گذاری صنعتی



در تاسیس بنگاه‌های صنعتی (بالای ۱۰۰ نفر کارکن) با ۷۸ درصد کاهش روبرو شده و از ۸۴/۳ درصد به ۲۸/۸ درصد رسیده است. هم‌چنین، آهنگ رشد متوسط سرمایه‌گذاری در بخش بهره‌برداری از واحدهای صنعتی نیز ۲۳/۳ درصد کاهش یافته و از ۴۶/۳ درصد به ۳۶/۱ درصد رسیده است. در نتیجه، بررسی این ارقام نشان می‌دهد مجموع آهنگ رشد سرمایه‌گذاری در تاسیس و بهره‌برداری از واحدهای صنعتی طی دو دوره‌ی مذکور بیش از ۵۱/۳ درصد کاهش یافته است...

هم‌چنین، مقایسه‌ی ارقام مربوط به سرمایه‌گذاری صنعتی طی دوره‌های چهار ساله‌ی اول برنامه‌ی چهارم با چهار ساله‌ی آخر برنامه‌ی سوم توسعه، نشان دهنده‌ی گُندتر شدن آهنگ رشد سرمایه‌گذاری صنعتی در کشور طی سال‌های ۸۴ تا ۸۷ است. به طوری که مجموع رشد سرمایه‌گذاری در تاسیس و بهره‌برداری از واحدهای صنعتی طی این دوره، بیش از ۶۷/۳ درصد کاهش یافته است. به معنای دیگر، مقایسه‌ی دو دوره‌ی مذکور نشان می‌دهد آهنگ رشد سرمایه‌گذاری در تاسیس بنگاه‌های صنعتی بیش از ۷۴/۱ درصد کاهش یافته و از متوسط رشد سرمایه‌گذاری ۷۲/۵ درصد به ۱۸/۸ درصد رسیده است.

- اقتصاد نابسامان، تورم و رشد افسار گسیخته‌ی قیمت مایحتاج زندگی، سطح معیشت طبقه‌ی کارگر را به شدت کاهش داده و آرامش و آسایش را از زندگی میلیون‌ها خانواده‌ی کارگری فراری داده است. هر چند در زمینه‌ی تعیین خط فقر، آمارهای جمهوری اسلامی به شدت متناقض و بسیار کم‌تر از واقعیت است و حقیقت تکان دهنده‌ی زندگی مردم فرودست را آشکار نمی‌کند، اما خط فقر توسط بسیاری از کارشناسان اقتصادی در سال جاری مرز ۸۰۰ هزار تومان اعلام شده است. به گفته‌ی حسین راغفر، کارشناس مسایل اقتصادی، بازار کار ایران طی چند سال اخیر به سمت غیر رسمی شدن حرکت کرده است... به طوری که بالغ بر پنجاه درصد بازار کار ایران غیر رسمی است و افراد شاغل در این بازار شامل هیچ‌گونه خدمات اجتماعی نیستند. وی می‌گوید:

«تاسف بارتر این که، بررسی‌ها نشان می‌دهد هشتاد درصد این جامعه‌ی آماری

(بازار کار غیر رسمی) فقیر مطلق (بر حسب نیاز به دو هزار کیلو کالری انرژی برای هر فرد) هستند و قادر به تامین حداقل نیازهای اساسی خود نیستند.»

در همین حال، به گفته‌ی بسیاری از کارشناسان و حتا معاون اقتصادی معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی ریاست جمهوری اسلامی، علی‌عسگری، جمعیت زیر خط فقر تا پانزده میلیون نفر تخمین زده شده است. افزون بر این جمعیت کثیر، دو میلیون نفر دیگر هم زیر خط فقر خشن و در حال گرسنگی و مرگ تدریجی به سر می‌برند. این وضعیت تکان دهنده، در کنار رشد روزافزون قیمت مواد غذایی، که اغلب تا دو برابر افزایش یافته است، شاید که زندگی جهنمی مردم کارگر و فرودست در اقتصاد سرمایه‌داری ایران در شرایط حاضر را تصویر کند؛

- سیاست خصوصی‌سازی و تعدیل نیروی انسانی، که برای جلوگیری از تنزل بیش‌تر نرخ سود سرمایه‌داران اتخاذ شده بود، بر شدت و وخامت این وضعیت افزوده، میلیون‌ها کارگر را به صف بیکاران رانده و به دست وحشت‌زای فقر و فلاکت سپرده است. در سال ۱۳۸۴، نشریه‌ی «تحقیقات اقتصادی خاورمیانه» («میس») در یک گزارش تحلیلی از معضل بیکاری در ایران نوشت:

«بحران بیکاری چهل درصدی در ایران که ۲۸ میلیون را شامل می‌شود، جمعیت کل کشور را به طور نسبی دچار فقر اقتصادی کرده است.»

و این در حالی است، که در همان سال مقامات مسئول جمهوری اسلامی اعلام کرده بودند: نرخ بیکاری در کشور حدود دوازده درصد است!

بر اساس آمارهای رسمی جمهوری اسلامی، تعداد بیکاران در ایران بین سه تا سه و نیم میلیون و به باور بسیاری از کارشناسان بیش از پنج میلیون نفر است، اما با توجه به آن که میلیون‌ها کارگر کارگاه‌های کوچک از شمول قانون کار ارتجاعی اسلامی خارج هستند و استخدام و اخراج آن‌ها از هیچ ضابطه‌ای پیروی نمی‌کند؛ قراردادهای موقت و سفیدامضای کار، شکل رایج استخدام نیروی کار با دست‌مزهای بسیار نازل و بدون کم‌ترین بهره‌وری از تأمینات اجتماعی است و کارفرمایان هر گاه اراده کنند، می‌توانند این گونه کارگران را آسان و بی‌دردسر و بدون هیچ بازخواستی اخراج نمایند؛ و...؛ آمار واقعی جمعیت بیکار و نیروی جوئی

کار در ادارات مربوطه ثبت نمی‌گردد. و در نتیجه، آمار بیکاران در ایران منطقی می‌باید بسیار افزون‌تر از آمارهای رسمی غیر واقع موجود باشد. به ویژه آن‌که، هر سال در حدود یک میلیون نیروی جوئی کار به بازارهای کار وارد می‌شوند، در حالی که اقتصاد سرمایه‌داری ایران توان جذب و اشتغال این حجم انبوه نیروی کار را ندارد و حداکثر، بنا به آمارهای رسمی غیر قابل باور نهادهای ذیربط جمهوری اسلامی، در طول سال‌های اخیر نتوانسته بیش از ۵۵۰ هزار شغل در هر سال ایجاد کند. یعنی هر سال، به طور رسمی، در حدود نیم میلیون نفر به جمعیت بیکار افزوده می‌شود و این علاوه بر جمعیت انبوهی است، که هر ساله با ورشکستگی و تعطیلی کارخانه‌ها و موسسات تولیدی و خدماتی بیکار می‌گردند؛

- دست‌مزدهای نازل، که گاه حتا همان هم به درازای یک تا دو سال پرداخت نمی‌شوند، میلیون‌ها خانواده‌ی کارگری را در عمل به زیر خط فقر رانده و برای گذران یک زندگی بخور و نمیر دچار مشکلات حاد کرده است. در حالی که نرخ تورم به طور رسمی گاه تا بیست و شش درصد اعلام می‌شود، و در واقعیت امر بیش از پنجاه درصد است، اما طبق آخرین تصمیم شورای عالی کار جمهوری اسلامی، دست‌مزد پایه‌ی مردم کارگر برای سال ۸۸ ابتدا ۲۷۴ هزار و ۵۰۰ تومان تعیین شد و به فاصله‌ی چند روز پنج درصد هم کاهش یافت و اعلام شد، که مبنای کاهش پنج درصدی دست‌مزد پایه، اعلام نرخ تورم بیست درصدی از سوی بانک مرکزی بوده است! مقایسه‌ی دست‌مزد پایه‌ی طبقه‌ی کارگر - که به واقع آن هم در بسیاری از کارگاه‌ها و در قراردادهای موقت و سفیدامضای میلیون‌ها کارگر، مبنای تعیین دست‌مزد قرار نمی‌گیرد - با خط فقر ۸۰۰ هزار تومانی، اگر که آن را خوش‌باورانه بپذیریم، آشکارا نشان می‌دهد اکثریت عظیم جمعیت پنجاه میلیونی خانواده‌های کارگری در زیر خط فقر قرار دارند و در سخت‌ترین شرایط روزگار می‌گذرانند.

## ضرورت مبارزه‌ی متمدن و متشکل کارگران

مبارزه‌ی توده‌ی کارگر علیه ستم و استثمار سرمایه، و برای بهبود شرایط کار و معیشت خود، یک پدیده‌ی دایم و ذاتی نظام سرمایه‌داری است. به ویژه آن‌جا که پای



جهنم تن سوز ستم و استثمار مشددی به میان می‌آید، که به یمن وجود رژیم اسلامی سرمایه برای طبقه‌ی کارگر در ایران ساخته شده است. به رغم تبلیغات پایان ناپذیر بورژوازی - و تلاش و تکاپوی آن گرایشاتی در طبقه‌ی کارگر، که نظم سرمایه را ازلی و ابدی می‌پندارند و آشتی کارگر برده‌ی مزدی با سرمایه‌دار استثمارگر را تبلیغ می‌کنند و وضعیت موجود را، با قدری تغییر، مقدرات زندگی مردم کارگر می‌انگارند - اما در دنیای واقع کم‌تر کارگری را می‌توان یافت، که از زندگی در جهنم سرمایه «راضی» باشد و مشقات و مصایب روزمره‌ی آن را به «میل» خود تحمل بیاورد؛ ذات انسان با تحمل ستم و استثمار، با قبول تحقیر و سرکوب، و با تمکین به فقر و گرسنگی، درهم تنیده نشده است. کدام انسانی به میل و رضای خود می‌پذیرد، که دست‌مزد ماه‌ها کار طاقت فرسای خود را دریافت نکند و گرسنه سر بر بالین بگذارد؟! کدام انسانی به میل و رضای خود می‌پذیرد، که شاهد بیماری و پرپر زدن فرزند خود باشد و نتواند به سبب فقر و نداری او را به پزشک و بیمارستان برساند؟! کدام انسانی به میل و رضای خود می‌پذیرد، که با قراردادهای موقت و سفیدامضاء به کار اشتغال یابد و هر گاه ارباب سرمایه فرمان داد، بدون برخورداری از هیچ حقوق تامینی از کار اخراج گردد و تازه اعتراض و حق طلبی خود را هم با ناسزا و باتوم و گلوله‌ی نیروی انتظامی پاسخ بگیرد؟! نه، هیچ انسانی ستم و استثمار سرمایه را با میل و رضای خود و به عنوان مقدرات زندگی خود، سرنوشت ازلی و ابدی خود، نمی‌پذیرد و به آن

گردد نمی‌گذارد. انسان کارگر در لحظه به لحظه‌ی زندگی و تلاش خود، در آرزوی تحقق اساسی‌ترین میل و خواست درونی خود: رفاه، احترام و آزادی است. این، ذاتی انسان کارگر است و در عمیق‌ترین لایه‌های وجود او ریشه دارد.

اما آن چه که پای کارگر را در زمین سرمایه‌داری به بند می‌کشد و ستم و استثمار، تحقیر و سرکوب، و فقر و گرسنگی را بر او تحمیل می‌کند - و به ظاهر چنان می‌نمایاند، که کارگر ازلیت و ابدیت سرمایه‌داری و قدرت‌مداری آن را پذیرفته و به بردگی مزدی و وضعیت اسف‌انگیز خود گردن گذاشته است - حاکمیت سیاسی بورژوازی

و وجود نیروی سرکوب و کشتار آن از یک سو، و تلاش آگاهانه و مستمر بورژوازی برای جلوگیری از مبارزه‌ی متحد و متشکل کارگران و نیز به وجود آوردن و میدان دادن به تشکل‌های غیر طبقه‌ای یا زرد کارگری برای مهار اعتراض و مبارزه‌ی رادیکال کارگری علیه سرمایه و به میخ کشیدن آن در زمین قانونیت نظام سرمایه‌داری از سوی دیگر است.

کارگر در جامعه‌ی سرمایه‌داری، تا آن جا که منفرد و مجزا است، ضعیف است و فاقد قدرت طبقه‌ای خود می‌باشد. و در نتیجه، در برابر ستم و استثمار سرمایه، ناتوان است



و مغلوب قدرت «قاهر» آن می‌شود. نفس وجود جامعه‌ی سرمایه‌داری، و بازتولید آن، در همین واقعیت بدیهی ریشه دارد. در توازن قوای طبقه‌ای، که در شرایط پراکندگی و ضعف طبقه‌ی کارگر، سیطره‌ی بورژوازی را بر جان و سرنوشت کارگر و کل جامعه‌ی بشری حاکم می‌گرداند. قدرت طبقه‌ی کارگر، در اتحاد و تشکل طبقه‌ای نیروی آن نهفته است. و این اتحاد و تشکل طبقه‌ای - اگر که قرار است مبارزه‌ی توده‌ی کارگر را گام به گام در مسیری به پیش براند، که نتیجه‌ی نهایی آن برافکندن ستم و استثمار سرمایه، پایان دادن به کار برای سود، و تامین رفاه، احترام و آزادی او باشد - جز با مبارزه‌ی

ضد سرمایه‌داری و افق و دورنمای الغای کار مزدی و برچیدن مالکیت خصوصی بورژوازی ممکن نمی‌شود.

ضرورت مبارزه‌ی متحد و متشکل طبقه‌ی کارگر از الزام همین مبارزه‌ی بی وقفه و اجتناب ناپذیر ناشی می‌شود. در جامعه‌ی سرمایه‌داری، در جامعه‌ای که کار وسیعاً به کالا تبدیل شده است، در جامعه‌ای که بردگی مزدی طبقه‌ی کارگر مبنای سودآوری سرمایه و سیادت سیاسی و طبقه‌ای آن است، تنها وجود یک جنبش کارگری متحد و متشکل با چنین افق و دورنمایی است، که می‌تواند سرمایه‌داری را به طور جدی به چالش بگیرد؛ تعرض آن به سطح معیشت توده‌ی کارگر و مردم فرودست و محروم را به عقب براند؛ بهبودهایی را به نفع اکثریت عظیم جامعه به آن تحمیل کند؛ پا به پای رشد و گسترش خود به برقراری آزادی‌های سیاسی و مدنی در جامعه کمک نماید؛ و در نهایت، خود و کل جامعه‌ی بشری را از بردگی و بندگی سرمایه رها سازد. آن جا که این افق و دورنما را از جلوی چشمان طبقه‌ی کارگر دور نگاه می‌دارند، بر آن خاک می‌پاشند، از بروز و گسترش اعتراض و مبارزه‌ی رادیکال توده‌ی کارگر جلوگیری می‌کنند، و منفعت کارگران را به «چانه‌زنی» با سرمایه‌دار و مبارزه‌ی «قانونی» برای قدری افزایش دست‌مزد و بهبود شرایط کار محدود می‌نمایند، تنها مانعی در انجام این اقدام مهم و سرنوشت‌ساز طبقه‌ی کارگر به نفع کل جامعه‌ی بشری هستند. این‌ها دوستان واقعی طبقه‌ی کارگر نیستند و سیاست‌ها و راه‌کارهای شان، به ویژه در شرایط بحران اقتصاد سرمایه‌داری، نمی‌تواند حتا به کم‌ترین بهبودی در شرایط کار و معیشت طبقه‌ی کارگر منتهی شود. یک نگاه گذرا به تلاش و تکاپوی گرایش رفرمیستی و سازش‌کار درون جنبش کارگری، چه در ایران و چه در گستره‌ی جهان، به روشنی نشان می‌دهد چنین سیاست و راه‌کاری تا چه حد عبث و دور از واقعیت است.

در جامعه‌ی بورژوازی، همان طور که تحمیل هر درجه از بهبود شرایط کار و معیشت کارگران به سرمایه‌داران، تنها به نیروی متحد و متشکل توده‌ی کارگر تحت سیاست روشن ضد سرمایه‌داری ممکن می‌شود؛ ایجاد تشکل سراسری و طبقه‌ای کارگران نیز تنها با اتکا



به نیروی خود آنان میسر می‌گردد. دولت و کارفرمای سرمایه‌دار تنها در برابر نیروی متحد و متشکل، معترض و حق طلب، کارگران به عقب می‌نشینند و به قبول مطالبات آنان گردن می‌گذارند. تشکیل «قانون‌گرا» و کارگران «سر به زیری» که برای تحمیل مطالبات خود به دولت و کارفرمای سرمایه‌دار، پای خود را از مدار «قانونیت» سرمایه‌داری بیرون نمی‌گذارند، اعتراض و مبارزه‌ی خود را به سطح اعتصاب و تحصن و تعطیلی خطوط تولید نمی‌کشاند، نیروی متحد و متشکل خود را از پس چهاردیواری کارخانه‌ها و کارگاه‌ها به سطح جامعه نمی‌آورند، توده‌ی مردم را به حمایت از مطالبات خود جلب نمی‌کنند، و نقش تصمیم‌گیرنده‌ی خویش در حیات اجتماعی را به عهده نمی‌گیرند، طبیعتاً نمی‌توانند دولت و کارفرمای سرمایه‌دار را در هراس شکست‌های سخت و از دست دادن سود سرمایه‌ی خود پای میز مذاکره بکشاند و به تحقق مطالبات کارگران مجبور گردانند؛ و نه این که در سیر این مبارزات، احاد طبقه‌ی کارگر را گام به گام به معنای واقعی قدرت اتحاد و تشکل سراسری و طبقاتی خود واقف سازند و آماده‌ی مبارزات بزرگ‌تر نمایند.

### موانع مبارزه‌ی متحد و متشکل کارگران

اختناق یک عامل مهم در راه مبارزه‌ی متحد و متشکل و سراسری کارگران، در طول تاریخ طبقه‌ی کارگر در ایران، بوده است. از همین رو، در هر دوره‌ای که میزان اختناق - بر اثر تحولات سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و تغییر توازن نیروی طبقاتی به نفع طبقه‌ی کارگر - کاهش یافته است، جامعه شاهد عروج انواع تشکل و سازمان‌یابی کارگری بوده است. برای یک دوره‌ی کوتاه در دهه‌ی بیست و همین‌طور دوره‌ی کوتاه‌تری در پروسه‌ی انقلاب ۵۷ و پس از آن، انواع تشکل و سازمان‌یابی کارگری پا به میدان گذاشتند. با این همه، اما اختناق فقط یک عامل مهم در راه مبارزه‌ی متحد و متشکل و سراسری کارگران است و به تنهایی نمی‌تواند توضیح کامل و همه‌جانبه‌ای بر فقدان مبارزه‌ی متحد و متشکل کارگران باشد. مقایسه‌ی وضعیت طبقه‌ی کارگر در ایران با برخی کشورهای دیگر، که در آن‌ها نیز اختناق وجود داشته است، آشکار می‌کند که هر چند عامل اختناق دامنه‌ی مبارزه‌ی متحد و متشکل و سراسری کارگری را محدود می‌کند، ولی

لزوماً به معنای امحای هر گونه اتحاد و تشکل‌یابی کارگران نیست. توده‌ی کارگر در آفریقای جنوبی در دوره‌ی حاکمیت آپارتاید و هم‌چنین در کشورهای آمریکای لاتین، به رغم وجود اختناق، از تشکل‌های سراسری و نیرومند کارگری برخوردار بودند. بنابراین، علاوه بر عامل اختناق، عوامل دیگری هم در وجود و نوع و میزان اتحاد و تشکل‌یابی کارگران نقش دارند.

در ایران، یک عامل مهم دیگر، سنت فعالیت متشکل در جنبش کارگری است. در تاریخ معاصر ایران، بین سال‌های ۱۳۲۰ و سال‌های قبل از انقلاب ۵۷، یک انفصال تاریخی در مبارزه و سنت فعالیت متشکل جنبش کارگری به چشم می‌خورد. فعالین سال‌های ۱۳۲۰ جنبش کارگری - از جمله به سبب دستگیری، زندان، شکنجه و مرگ و هم‌چنین عدم وقوف کامل به اهمیت انتقال تجارب خود به نسل جوان‌تر طبقه‌ی کارگر - نتوانستند این مهم را به انجام برسانند. افزون بر این، سنت اتحاد و تشکل‌یابی کارگری تاریخاً در کارخانه‌ها و موسسات تولیدی با تراکم بالای نیروی کار پا می‌گیرد. طی دوره‌ای از تکوین سرمایه‌داری در ایران، این امر ممکن نبود؛ چرا که به جز صنعت نفت، سایر صنایع بزرگ در ایران محصول سال‌های دهه‌ی چهل، و بعد از آن، هستند. در سال‌های دهه‌ی چهل نیز ایجاد صنایع بزرگ، با تراکم بالای نیروی کار در متن مهاجرت ناگزیر میلیون‌ها دهقان خلع‌ید شده از روستاها به شهرها و جلب و جذب آن‌ها در کارخانه‌ها و موسسات تولیدی تازه تاسیس شده صورت گرفت. و این نیروی کار نه از پیشینه‌ی فعالیت کارگری بهره‌ای داشت، نه از سنت مبارزه‌ی متحد و متشکل برخوردار بود، و نه به اعتبار زندگی جدید و بهتر خود در شهر - در قیاس با زندگی گذشته در روستا - از حس هم‌بستگی و لزوم آن چیزی در چپته داشت. نیروی چند میلیونی طبقه‌ی کارگر در ایران، اول بار در تاریخ معاصر، در پروسه‌ی انقلاب ۵۷ اعمال اراده کرد و قدرت نیروی متحد و هم‌بسته‌ی خود را به محک تجربه‌ای بس عظیم و گران‌قدر گذاشت. هر چند که در این دوره هم به سبب فقدان وجود تشکل طبقاتی و سراسری خود، کمبود آگاهی طبقاتی، و هم‌چنین سیر پر شتاب وقایعی که منجر به برآمد و پیروزی ضد انقلاب و ارتجاع ملی - اسلامی شد، نتوانست نقش موثر خود را تا به انتها ایفا کند، کار مزدی و مالکیت خصوصی بورژوازی را

برچیند، و جامعه‌ای آزاد و برابر بنیان گذارد. و پس از آن هم، همواره، با سرکوب و وحشیانه و لجام‌گسیخته‌ی جمهوری اسلامی مواجه بوده است.

در کنار عوامل فوق، بدون تردید می‌باید به تلاش و تکاپوی سیاسی بورژوازی و دولت سرمایه‌داری در به وجود آوردن و میدان دادن به تشکل‌های کارگری وابسته به خود یا تشکل‌های زرد کارگری برای مهار مبارزه‌ی رادیکال کارگران علیه سرمایه‌داری و به میخ کشیدن آن در زمین قانونیت سرمایه‌داری - به مثابه وجه مکمل سیاست سرکوب و اختناق بورژوازی علیه طبقه‌ی کارگر - نیز اشاره کرد، که در اساس به یمن وجود گرایش رفرمیستی و سازش‌کار در طبقه‌ی کارگر، گرایشی که بود و بقای سرمایه‌داری را پذیرفته و فلسفه‌ی وجودی خود را به تلاش برای آشتی بین کارگر و سرمایه‌دار و قدری بهبود در شرایط کار و معیشت توده‌ی کارگر گره زده است، صورت می‌گیرد.

### گرایش‌ات و پیش‌اندازهای متفاوت در جنبش کارگری

در درون طبقه‌ی کارگر نیز - چون طبقه‌ی بورژوازی - گرایش‌ات مختلفی حضور دارند، که هر یک سیاست و سنت و افق ویژه‌ی خود را در جنبش طبقه‌ی کارگر پراتیک می‌کنند. شناخت دقیق این گرایش‌ات، و سیاست‌ها و سنت‌ها و افق‌های ویژه‌ی هر یک از آن‌ها در متن وضعیت سیاسی و اقتصادی حاضر، توضیح پیشینه‌ی تاریخی و کارکرد سیاسی هر یک از آن‌ها برای طبقه‌ی کارگر، یک امر مهم و لازم برای اتحاد و تشکل‌یابی طبقاتی و سراسری کارگران است.

در همین اولین گام، یک مشکل جدی، عدم اذعان گرایش معینی در طبقه‌ی کارگر به وجود گرایش‌ات مختلف در درون جنبش کارگری است. در حالی که بدیهیت وجود گرایش‌ات سیاسی گوناگون در طبقه‌ی بورژوازی، امری پذیرفته شده است و وجود احزاب سیاسی متفاوت، راه‌حل‌ها و افق‌های سیاسی مختلف در نحوه‌ی حاکمیت سیاسی بورژوازی و چگونگی تولید و بازتولید سرمایه، عینیت هستی اجتماعی آن تعریف می‌شود؛ اما همین بدیهیت در طبقه‌ی کارگر انکار می‌گردد، تا وجود آن گرایشی در طبقه‌ی کارگر که امیال انسانی خود را فرای سرمایه‌داری نظاره می‌کند، کتمان شود و چنین قلمداد گردد، که طبقه‌ی کارگر افق و



دورنمایی جز ازلیت و ابدیت سرمایه‌داری فراوری خود نمی‌بیند. اما تاریخ مبارزه‌ی طبقاتی در جامعه‌ی سرمایه‌داری آشکار می‌کند، که طبقه‌ی کارگر نیز گرایش‌ها و سنت‌ها و دورنماهای سیاسی گوناگونی را در دل خود جای داده است. آنارشیسیم، رفرمیسم، و کمونیسم، آن گرایش‌های ذاتی طبقه‌ی کارگر هستند که در متن مبارزه‌ی طبقه‌ی کارگر علیه سرمایه‌داری و بسته به توازن قوای طبقاتی در دوران‌های تاریخی مختلف، مَهر شعارها و سیاست‌ها و افق‌های خود را بر این طبقه حک کرده‌اند. وجود این گرایش‌ها، یک خصوصیت ذاتی طبقه‌ی کارگر و جزئی از تعریف آن است. به این دلیل ساده که: وجود این گرایش‌ها در طبقه‌ی کارگر، ناشی از موقعیت این طبقه در جامعه‌ی سرمایه‌داری و انعکاسی از تلاش دائمی توده‌ی کارگر برای از بین بردن و یا کاهش مشقات ناشی از بردگی مزدی و ستم و استثمار سرمایه‌داری است.

در جامعه‌ی سرمایه‌داری، کارگر به برده‌ی سرمایه بدل می‌شود؛ برده‌ای که وجود سرمایه به بی وجودی او گره خورده است؛ برده‌ای که افزایش سرمایه از فقر او، قدرت سرمایه از بی حقوقی او، و چرخه‌ی سرمایه از متن درد و رنج زندگی او مایه می‌گیرد. گرایش‌ها و سنت‌های درون طبقه‌ی کارگر از متن درد و رنج زندگی کارگر، و به عنوان پاسخی برای از بین بردن و یا کاهش آن، ریشه می‌گیرند. این گرایش‌ها به درد و رنج زندگی کارگر اندیشیده‌اند، در پاسخ به آن شکل گرفته‌اند، و هر یک به سهم خود در تلاش برای بسیج نیروی طبقه‌ی کارگر حول سیاست‌ها و

راه‌حل‌ها و افق‌های سیاسی متعین خویش استمرار یافته‌اند.

وجود این گرایش‌ها، به هیچ رو تابع وجود و حضور این یا آن حزب و تشکل سیاسی در جنبش طبقه‌ی کارگر و مشتق آن‌ها نیست؛ چرا که مبارزه‌ی طبقه‌ی کارگر و گرایش‌ها ذاتی آن بر احزاب و تشکل‌های سیاسی مقدم‌اند. احزاب و تشکل‌های سیاسی وجود داشته باشند یا نباشند، مبارزه‌ی مردم کارگر علیه بردگی مزدی، و برای از بین بردن یا کاهش مشقات و مصایب ناشی از ستم و استثمار سرمایه‌داری، یک امر دائمی و تعطیل‌ناپذیر است. این مبارزه از گرایش‌ها ذاتی طبقه‌ی کارگر متأثر می‌شود و بسته به

قوت هر یک از این گرایش‌ها در هر دوران تاریخی، مَهر سیاست‌ها و سنت‌ها و افق آن را بر خود می‌پذیرد و با خود حمل می‌کند. از میان گرایش‌ها ذاتی طبقه‌ی کارگر، اشاره‌ای مختصر به دو گرایش رفرمیستی و کمونیستی به اعتبار نقش و حضور آن‌ها در جنبش کارگری در ایران لازم است.

### گرایش رفرمیستی و جنبش اتحادیه‌ای کارگران

گرایش رفرمیستی، گرایشی متناظر با مبارزه برای بهبود شرایط کار و زیست طبقه‌ی کارگر است؛ مبارزه‌ای که البته با پذیرش بنیان‌های



سرمایه‌داری، و با تمکین به استثمار و بردگی مزدی طبقه‌ی کارگر در آن، جریان می‌گیرد. به طور تاریخی در شرایط رونق و شکوفایی سرمایه‌داری، گرایش رفرمیستی به سلک فعال و پیش‌قراول طبقه‌ی کارگر در می‌آید و مبارزه‌ی کارگران برای بهبود شرایط کار و معیشت خود را - که در چنین دوره‌هایی اغلب با موفقیت همراه می‌شود و تا آن جا که ملزومات سودآوری بیش‌تر سرمایه‌ایجاب می‌کند، پذیرش گریزناپذیر سرمایه را نیز تعیین می‌کند- به نام خود سکه می‌زند. اما در شرایط بحران اقتصادی و وخامت موقعیت سرمایه‌داری، گرایش رفرمیستی مبارزه‌ی حاد کارگران برای حفظ سطح کار و معیشت یا

بهبود آن را - که در چنین دوره‌هایی اغلب با مقابله‌ی شدید سرمایه‌داری بحران‌زده روبرو می‌گردد - سد می‌کند، تخفیف می‌دهد و یا به انحراف می‌کشاند.

جنبش اتحادیه‌ای، ظرف تشکیلاتی گرایش رفرمیستی و متناظر با این نوع مبارزه‌ی معین در چهارچوب نظم سرمایه‌داری است. جنبش اتحادیه‌ای، بدلیل مشخص رفرمیسم - و جریان سوسیال دموکراسی - و تشکل‌یابی توده‌ای طبقه‌ی کارگر است، که طبیعتاً از محدوده‌ی جنبش کارگری بسی فراتر می‌رود و سیاست و افق معینی درباره‌ی ساختار دولت، برنامه‌ریزی اقتصادی، و انتظام مدنی و حقوقی و... جامعه را تعیین می‌کند. بنیان جنبش اتحادیه‌ای در هر دوی این ادوار مختلف، به رغم تفاوت‌های ظاهری، جز پذیرش مناسبات سرمایه‌داری و تمکین به اساس استثمار و بردگی مزدی طبقه‌ی کارگر نبوده است. حتا آن جا که شرایط متحول سیاسی و اجتماعی، به ناگزیر رنگی تند و رادیکال به جنبش اتحادیه‌ای می‌زند و شعارها و سیاست‌های آن را به ظاهر از سقف سنت و افق متعارف همیشگی فراتر می‌برد نیز این جنبش پا را از حریم سرمایه‌داری خارج نمی‌گذارد و مناسبات سرمایه‌داری و بردگی مزدی آن را به چالش نمی‌گیرد.

تاریخ تکامل جنبش اتحادیه‌ای، به ویژه در کشورهای اروپایی که مهد این جنبش بوده‌اند، تاریخ تبدیل این جنبش به ظرف تشکیلاتی احزاب بورژوا رفرمیست و سوسیال دموکرات در جنبش طبقه‌ی کارگر است. از همین رو، معنا و کارکرد واقعی «دموکراسی» بورژوایی این احزاب به ظرف تشکیلاتی آن‌ها در جنبش

کارگری نیز تسری یافته و جنبش اتحادیه‌ای، تکامل تاریخی یک «بوروکراسی مافوق کارگری» و کنترل توده‌ی کارگران توسط این بوروکراسی را در درون خود تجربه کرده است. جنبش اتحادیه‌ای، به ویژه با عروج این احزاب بورژوایی به قدرت سیاسی در این گونه کشورها، مدت‌هاست که به بخش تفکیک‌ناپذیر ساختار جامعه‌ی بورژوایی بدل شده است. و در پیوستگی با سایر اجزای این ساختار، تکلیفی جز حراست از بنیان‌های نظم سرمایه‌داری و متقاعد نمودن کارگران به قبول استثمار و بردگی مزدی آن ندارد.

جنبش و تشکل‌یابی اتحادیه‌ای هر چند که پدیده‌ی نوینی در جنبش کارگری ایران



نیست، اما فاقد سنت ریشه‌داری در میان طبقه‌ی کارگر ایران است. در شرایط فقدان فعالیت مستمر احزاب رفرمیست و سوسیال دموکرات، وجود خفقان خونین در جامعه، تغییر بافت طبقه‌ی کارگر و افزایش سریع کارگران صنعتی در نتیجه‌ی اصلاحات ارضی دهه‌ی چهل، انکشاف سرمایه‌داری و رونق آن با افزایش درآمد نفت در اواسط دهه‌ی پنجاه، و... جنبش و تشکل‌یابی اتحادیه‌ای در ایران محمل چندانی برای فعالیت مداوم و موثر و ریشه دواندن در جنبش کارگری را نیافته است. برعکس، طبقه‌ی کارگر در ایران یا تحت تاثیر انقلاب اکتبر و فعالیت گرایش کمونیستی کارگران یا زیر فشار واقعیت‌های عینی مبارزه‌ی طبقاتی، از دیرباز آموخته که با تمکین به نظم سرمایه، به یک زندگی آسوده و مرفه و شایسته‌ی انسان دست نخواهد یافت. تاریخ مبارزه‌ی طبقه‌ی کارگر در ایران، در بخش اعظمی از حیات خود و به رغم تمامی نقاط ضعف، به روشنی گواهی است بر این واقعیت سترگ که توده‌ی کارگر، مهم‌ترین و عظیم‌ترین اعتراضات و اعتصابات خود را با پشت سر نهادن قانونیت بورژوازی و دست بردن به اشکال ریشه‌ای مبارزه‌ی طبقاتی به پیش برده است.

## گرایش کمونیستی و جنبش شورایی کارگران

گرایش کمونیستی طبقه‌ی کارگر، بیان مبارزه‌ی ضد سرمایه‌داری توده‌ی کارگر، و انعکاس افق سیاسی و سنت مبارزه‌ی کارگران برای الغای بردگی مزدی و مالکیت خصوصی بورژوازی و برپایی جامعه‌ی آزاد و برابر انسان‌ها از طریق انقلاب کارگری است. گرایش کمونیستی طبقه‌ی کارگر بر تعیینات سیاسی و سنت‌های مبارزاتی قابل تمیز و تشخیصی در طبقه‌ی کارگر مبتنی است:

- کمونیسم، گرایشی است که تصویری روشن از شیوه‌ی تولید سرمایه‌داری و از چرایی مالکیت خصوصی و بردگی مزدی آن دارد. و تلاش خود را در اساس به هدف درهم شکستن سیادت سیاسی بورژوازی، الغای مالکیت خصوصی آن، رهایی طبقه‌ی کارگر - و به تبع آن گُل جامعه‌ی بشری - از بردگی مزدی و مشقات استثمار سرمایه‌داری، و برپا ساختن جامعه‌ی آزاد و برابر انسان‌ها گره زده است. تصویر روشن گرایش کمونیستی کارگران از آن چه در جریان هست و آن چه باید عینیت یابد، به نوبه‌ی خود سبب آن

بوده که این گرایش هیچ گاه امروز و فردای خویش را در آیینی «سرمایه‌داری دولتی»، «راه رشد غیر سرمایه‌داری»، «سرمایه‌داری ملی» و امثالهم نبیند و سیاست و افق طبقاتی خویش را در پیش گاه مدافعین و حاملین آن‌ها قربانی ننماید؛

- کمونیسم، گرایشی است که در تفاوت با سایر گرایش‌های درونی جنبش کارگری، عزیمت از منافع جهانی طبقه‌ی کارگر را وجه فعالیت خود قرار می‌دهد. کمونیسم کارگران، مدافع حقوق برابر زنان و رفع هر گونه تبعیضی بین زنان و مردان کارگر در مراکز کار و در سطح جامعه، مدافع حقوق انسانی و برابر تمامی کارگران مستقل از ملیت و تابعیت و مذهب، خواهان الغای بردگی کودکان و برخورداری آنان از بهترین امکانات آموزشی و بهداشتی، خواهان تامین مناسب و مدرن زندگی کارگران سال‌خورده و حفظ شان و احترام انسانی آحاد مردم جامعه است؛

- کمونیسم، گرایشی است که ایجاد تشکل ضد سرمایه‌داری طبقه‌ی کارگر را بر متن مبارزه‌ی مستمر توده‌ی کارگر آگاه به منافع و نیازهای جنبش طبقاتی خود، امری مقدور و ممکن می‌داند. تشکلی که تمامی آحاد طبقه‌ی کارگر، اعم از کارگر شاغل و بیکار، کارگر مولد و غیر مولد را - مستقل از ملیت و تابعیت و مذهب و جنسیت آنان - متحد و متشکل می‌کند و در مبارزه برای الغای بردگی مزدی و رهایی انسان از «پیش از تاریخ خود» به حرکت در می‌آورد؛

- کمونیسم، گرایشی است که با تلاش برای آرایش شورایی طبقه‌ی کارگر در مبارزه‌ی ضد سرمایه‌داری تمیز داده می‌شود. آرایش شورایی، طبقه‌ی کارگر را در کُلّیت خود فارغ از کار رشته‌ای و حرفه‌ای در بر می‌گیرد و به حرکت در می‌آورد؛ به دموکراسی و اقدام مستقیم کارگران میدان می‌دهد؛ و آنان را به عنوان پیکره‌ای واحد و هماهنگ بر سر نوشت مبارزه‌ی خود حاکم می‌کند. آرایش شورایی طبقه‌ی کارگر تنها به عرصه‌ی مبارزه‌ی اقتصادی، مبارزه برای بهبود کار و معیشت کارگران، محدود نمی‌شود و قادر است به نیازهای مبارزه‌ی سیاسی طبقه‌ی کارگر نیز بپردازد. در جنبش شورایی طبقه‌ی کارگر، مبارزه برای بهبود شرایط کار و معیشت توده‌ی کارگر، مبارزه برای مطالبات اقتصادی و رفاهی کارگران، یک انگیزه و تلاش دایمی و یک جزء تفکیک ناپذیر مبارزه برای الغای بردگی مزدی و مالکیت خصوصی بورژوازی

است. اما این انگیزه و تلاش دایمی، با مضمونی اساساً متفاوت نسبت به جنبش اتحادیه‌ای، در جریان زندگی و مبارزه‌ی طبقه‌ی کارگر جاری می‌شود. در این جا، هر مبارزه برای بهبود شرایط کار و معیشت کارگران - که نقطه‌ی آغاز و در عین حال نهایت افق جنبش اتحادیه‌ای است - تنها به مثابه جزئی تفکیک ناپذیر از روند مبارزه‌ی مستمر ضد سرمایه‌داری طبقه‌ی کارگر معنا می‌یابد. مبارزه‌ی مستمر، که در هزار توی آن، طبقه‌ی کارگر آگاه‌تر و متحدتر و متشکل‌تر گشته و با گام‌هایی استوار به سوی هدف نهایی خود پیش می‌رود. تفاوت بنیادین گرایش کمونیستی طبقه‌ی کارگر با گرایش رفرمیستی آن در همین مساله‌ی اساسی ریشه دارد. گرایش رفرمیستی، افق و انتظار مبارزه‌ی کارگران برای الغای بردگی مزدی و استثمار سرمایه‌داری را کور می‌کند؛ پای مبارزه‌ی کارگران را در زمین بورژوازی زنجیر می‌سازد؛ و حرمت انسانی کارگر را تا حد برده‌ی سرمایه، که صرفاً در پی قدری بهبود در شرایط کار و معیشت خود است، تنزل می‌دهد. آن چه که برای گرایش رفرمیستی مبنای مبارزه‌ی جاری کارگران و غایت افق آن است، اما برای گرایش کمونیستی طبقه‌ی کارگر تنها لحظاتی از مبارزه‌ی است که می‌باید در استمرار خود به رهایی و آزادی کارگران - و گُل جامعه‌ی بشری - از مشقات و مصایب استثمار سرمایه‌داری بیانجامد؛

- جنبش شورایی، پدیده‌ای دیرپا و سنتی دیرآشنا در طبقه‌ی کارگر جهانی است. این جنبش هم به مانند جنبش اتحادیه‌ای، تاریخ و پیشینه‌ای دارد، با سیاست‌ها و شعارهای معینی تداعی شده است، شرایط خودویژه‌ای را پشت سر گذاشته است، از مهم‌ترین روندهای مبارزه‌ی طبقاتی و گرایش‌های سیاسی تاثیر پذیرفته و به نوبه‌ی خود بر جریان مبارزه‌ی طبقاتی و جنبش‌های کارگری در برخی از دوران‌های تاریخی تاثیر گذاشته است. تاریخ و پیشینه‌ی جنبش شورایی، مهم‌ترین و شکوه‌مندترین و انسانی‌ترین لحظات زندگی و مبارزه‌ی طبقه‌ی کارگر جهانی را رقم می‌زند. «کمون پاریس» و «انقلاب اکتبر روسیه»، و صدها و هزارها مبارزه‌ی کارگری دیگر، آن لحظات برجسته و پرشور تاریخ جنبش کارگری جهانی هستند، که با گرایش کمونیستی و جنبش شورایی طبقه‌ی کارگر تداعی می‌شوند. در ایران نیز تلاش کارگران برای برپایی شوراها در روزهای قبل



و بعد از انقلاب ۵۷، و تمامی آن فعالیت‌ها و اقدامات شورانگیزی - که به رغم تمامی کمبودهای آن - با شوراها و کارگری جریان یافت، یادآور رادیکال‌ترین نوع تشکل‌یابی، گسترده‌ترین تحرک، و موثرترین مبارزات کارگری است؛

- انقلاب کارگری، در سنت گرایش کمونیستی و جنبش شورایی طبقه‌ی کارگر، نقطه‌ی اوج این مبارزه‌ی مستمر است. انقلابی که برآمد خودآگاه شدن طبقه‌ی کارگر، برآمد خواست درهم شکستن سیادت سیاسی بورژوازی و خلع ید از مالکیت خصوصی آن، و برآمد آمادگی طبقه‌ی کارگر برای به دست گرفتن سرنوشت خود و جامعه‌ی بشری است.

در این معنا، انقلاب کارگری تنها از هزارتوی مبارزه برای تحمیل و تثبیت خواست‌های اقتصادی و سیاسی کارگران بر بورژوازی و در نتیجه‌ی برهم خوردن توازن قوای طبقاتی و اجتماعی، به سود کارگران، مقدور می‌شود.

### تشکل فدرسمایه‌داری طبقه‌ی کارگر

کارگر در بنیان هستی اجتماعی خود با سرمایه به این دلیل مشخص در تضاد و تخالف است، که اساس هستی سرمایه بر نیستی و محرومیت او از تصمیم‌گیری در سرنوشت خود بنا نهاده شده است. سرمایه کار پرداخت نشده‌ی کارگر است. و از این رو، پاشنه‌ی انباشت و خودگستری و سودآوری آن بر تعمیق و گسترش هر چه بیش‌تر استثمار کارگر می‌چرخد. مبارزه‌ی توده‌ی کارگر علیه سرمایه، از همین رو، مبارزه‌ی بی‌وقفه و اجتناب‌ناپذیر است. اما این مبارزه

در مسیری دراز و در مراحل مختلف در جریان است و تنها در چنین روندی است، که پروسه‌ی تکامل پیوسته‌ی خود را طی می‌کند. پس، مبارزه‌ی بی‌وقفه و اجتناب‌ناپذیر میان توده‌ی کارگر مزدی و طبقه‌ی سرمایه‌دار الزاما به معنای وجود حاضر یک جنبش سازمان یافته و نیرومند و واقف به چشم انداز الغای بردگی مزدی و برچیدن مالکیت خصوصی بورژوازی نیست. و این امر مهم و تعیین‌کننده تنها با طی این مسیر دراز و مراحل مختلف مبارزه علیه ستم و استثمار سرمایه‌داری است که - در متن خودآگاهی طبقاتی افزون‌تر کارگران و قوام بیش‌تر اتحاد و تشکل آنان - به بار می‌نشیند و در نهایت

به رهایی طبقه‌ی کارگر و جامعه‌ی انسانی از قید بردگی و بندگی سرمایه‌داری منجر می‌شود. نبرد بی‌وقفه‌ی کارگران علیه ستم و استثمار سرمایه‌داری در لحظه به لحظه‌ی حیات جامعه‌ی بورژوازی وجود دارد. و همین مبارزه است، که می‌باید آگاه شود، سازمان بیابد، نیرومند گردد، پرچم افق و چشم انداز الغای بردگی مزدی و برچیدن مالکیت خصوصی بورژوازی را به دست گیرد، تا بتواند نبرد آخر با بورژوازی را به سرانجام مقصد برساند.

اما، و این اهمیت بسیار دارد، که پذیرش ضدیت مبارزات جاری کارگران با سرمایه‌داری



مستلزم قبول استنتاجات منطقی آن نیز می‌باشد. یک استنتاج منطقی پذیرش ضدیت مبارزات جاری کارگران با سرمایه‌داری، این واقعیت است که مبارزات جاری کارگران از خصلتی تریدیونیونی یا بورژوایی برخوردار نیست، بلکه به اعتبار عینیت طبقه‌ی کارگر در جامعه‌ی بورژوایی، ضد سرمایه‌داری است و از خصلتی طبقاتی منتج می‌شود؛ دیگر استنتاج منطقی ضدیت مبارزات جاری کارگران با سرمایه‌داری، آن است که آگاهی طبقاتی از بیرون طبقه به درون آن منتقل نمی‌شود. چنین امری، حتا اگر لازم می‌بود، تاریحا صورت گرفته است و طرح مستمر آن توسط احزاب و جریانات غیر طبقاتی، از جمله به معنای

منقطع کردن تاریخ مبارزات ضد سرمایه‌داری طبقه‌ی کارگر، خاک پاشیدن بر خودآگاهی طبقاتی، و تضعیف گریزناپذیر مبارزه‌ی مردم کارگر علیه ستم و استثمار سرمایه‌داری است. وظیفه‌ی گرایش کمونیستی طبقه‌ی کارگر نه انتقال آگاهی طبقاتی از بیرون به درون طبقه‌ی کارگر، بلکه شرکت فعال و خلاق در مبارزات جاری ضد سرمایه‌داری کارگران، تعمیق و گسترش این مبارزات، و کوشش در جهت تامین افزایش پیوسته‌ی خودآگاهی طبقاتی توده‌ی کارگر در متن همین مبارزات جاری کارگران است؛ سومین استنتاج منطقی پذیرش استدلال فوق آن است، که طبقه‌ی کارگر نه به دو تشکل، یکی حزب سیاسی - یا «سازمان انقلابیون حرفه‌ای» - برای رهبری مبارزات سیاسی طبقه‌ی کارگر و دیگری تشکل توده‌ای - یا سندیکا - برای سازمان‌دهی مبارزات صنفی کارگران، نیاز ندارد. آن هم به این دلیل بسیار ساده، که مبارزات سیاسی و اقتصادی طبقه‌ی کارگر یک کلیت واحد و به هم پیوسته هستند و به اراده‌ی هیچ حزب و جریان سیاسی نمی‌توان آن‌ها را از هم منفک کرد و تشکل‌های جدا از هم برای آن‌ها تعریف نمود. این سیاست و راه کار برخی از احزاب و جریانات سیاسی، در واقع چیزی جز دور نگاه داشتن طبقه‌ی کارگر از مساله‌ی قدرت سیاسی و تلاش عبث برای منضم کردن نیروی طبقاتی آن به حزب و جریان سیاسی خود برای سریدن به تخت حاکمیت سیاسی جامعه نیست.

طبقه‌ی کارگر تنها به نیروی طبقاتی خود از یوغ ستم و استثمار سرمایه‌داری رها می‌شود و نه فقط خود، بلکه جامعه‌ی

انسانی را هم از «پیشا تاریخ خود» آزاد می‌کند. اتحاد و هم‌بستگی کارگران و خودآگاهی طبقاتی آنان، قلب تپنده‌ی این نیروی طبقاتی است و از همین رو، یک وظیفه‌ی بلا تردید و بی‌وقفه‌ی طبقه‌ی کارگر پرداختن به مبارزه‌ی همه‌جانبه در همه‌ی سطوح حیات اجتماعی - از مبارزه برای افزایش دست مزد، بیمه‌ی بیکاری، شرایط بهتر کار، حقوق برابر زنان کارگر، ممنوعیت کار کودک و... گرفته، تا مبارزه برای برقراری گسترده‌ترین آزادی‌های سیاسی و مدنی، برافکندن آپارتاید جنسی، ممنوعیت آزار کودکان، حفظ محیط زیست، جنگ، قدرت سیاسی و... - جامعه است. در فقدان چنین مبارزه‌ی همه‌جانبه و هماهنگ



و ارگانیک از هم امروز، طبیعتا، هیچ صحبتی از مبارزه‌ی طبقه‌ی کارگر برای الغای بردگی مزدی و برچیدن مالکیت خصوصی بورژوازی و برپایی دنیایی عاری از ستم و استثمار و تبعیض نمی‌تواند در میان باشد.

به منظور تحقق این اهداف انسانی، تشکل ضد سرمایه‌داری طبقه‌ی کارگر، طبیعی‌ترین و ذاتی‌ترین و موثرترین تشکل کارگری است. در شرایطی که عینیت تضاد بین کار و سرمایه، خاستگاه مبارزه‌ی طبقاتی در جامعه‌ی سرمایه‌داری را روشن و تعیین می‌کند، جنبش و تشکل کارگری به مثابه ابزار کارگران در این مبارزه‌ی طبقاتی نمی‌تواند خصلت ضد سرمایه‌داری نداشته باشد. در غیر این صورت، نه تشکل طبقاتی کارگران، بلکه تشکلی است که بورژوازی برای به بند کشیدن مبارزه‌ی طبقه‌ی کارگر در چهارچوب بردگی مزدی و مالکیت خصوصی سرمایه‌داری به وجود آورده است.

همان طور که پیش‌تر هم گفته شد، تشکل ضد سرمایه‌داری طبقه‌ی کارگر هر چند از مبارزه‌ی اقتصادی و رفاهی آغاز می‌کند، و تلاش مستمر برای ارتقای موقعیت اجتماعی کارگران و بهبود کار و معیشت آنان را وجه همت خود قرار می‌دهد، اما به این مبارزه محدود نمی‌ماند و امیال و انتظارات سیاسی طبقه‌ی کارگر در سطح جامعه و در برابر بورژوازی را نیز نمایندگی می‌کند. در جهانی که روند واقعی زندگی جز با مبارزه‌ی طبقاتی بین دو طبقه‌ی اصلی جامعه تعیین نمی‌شود، واداشتن تشکل طبقاتی کارگران از مبارزه‌ی سیاسی، جز به معنای واگذاشتن سیادت سیاسی در کف بورژوازی نیست. و این در تضاد با خصلت طبقاتی تشکل ضد سرمایه‌داری طبقه‌ی کارگر است.

تشکل ضد سرمایه‌داری طبقه‌ی کارگر، تشکل وسیع‌ترین توده‌ی کارگر است. در این تشکل، کارگران تنها به مثابه فروشندگان نیروی کار - بدی و فکری - خود به سرمایه‌داری در نظر گرفته می‌شوند. تفاوت در نوع کار، در مولد بودن یا غیر مولد بودن آن، در اشتغال به کار یا بیکار بودن، تفاوت در عقیده، ایدئولوژی، جنسیت، ملیت و مذهب، کم‌ترین مانع و رداعی بر سازمان‌یابی طبقه‌ی کارگر در گلبت خود در این تشکل نیست. کارگران در هیات اشتغال به معلمی، پرستاری، روزنامه نگاری، تولیدی و... در کنار خیل عظیم کارگران بیکار گرد هم می‌آیند، تا نیروی متحد و متشکل خود در مبارزه‌ی ضد سرمایه‌داری را وثیقه‌ی بهبود

شرایط کار و معیشت خویش سازند و در متن این مبارزه‌ی مستمر، گام به گام بنیان‌های جامعه‌ی انسان‌های آزاد و برابر را پی افکنند. تشکل ضد سرمایه‌داری کارگران، تشکلی علنی است؛ چرا که مبارزه‌ی طبقه‌ی کارگر علیه استثمار و بردگی مزدی سرمایه، و برای بهبود شرایط کار و معیشت خود، در اساس مبارزه‌ای علنی است. این مبارزه در خفا صورت نمی‌گیرد و طبیعتا ابزار سازمان‌یابی این مبارزه هم نمی‌تواند ابزاری مخفی باشد. اما این اصل درست، به هر لحظه‌ای از تاریخ مبارزه‌ی کارگری قابل تعمیم نیست. این، امری است که برای تحقق آن باید مبارزه کرد. باید از هر امکانی برای پیش‌برد این مبارزه و گسترش و ارتقای آن استفاده نمود. باید شرایط سیاسی و اجتماعی وجود یک تشکل علنی ضد سرمایه‌داری را در جامعه ایجاد کرد و بورژوازی را به پذیرش آن وادار نمود. به علاوه، می‌باید بر این نکته هم تاکید کرد که علنی بودن تشکل ضد سرمایه‌داری کارگران، الزاما به معنای قانونی بودن آن نیست. این نیز امری است، که به ویژه در شرایط مختنق جوامعی نظیر ایران، برای تحقق آن می‌باید مبارزه کرد. در واقع، چنین تشکلی تنها به اعتبار مبارزه‌ی اقتصادی و سیاسی مستمر طبقه‌ی کارگر علیه سرمایه‌داری و به میزانی که در اثر این مبارزه در فضای مختنق جامعه گشایشی حاصل می‌شود و توازن نیروی طبقاتی در سطح جامعه آغاز به تغییر به سود طبقه‌ی کارگر و به زیان بورژوازی می‌کند، در وجود تشکل علنی و قانونی ضد سرمایه‌داری طبقه‌ی کارگر تجلی می‌یابد.

یک جنبه‌ی مهم این بحث، ارتباط تنگاتنگ ایجاد چنین تشکلی با مبارزه برای رواج «آزادی‌های سیاسی» در جامعه و به همین اندازه مهم، با ضرورت دخالت‌گری چنین تشکلی در روندهای سیاسی جامعه است. به همان اندازه که مبارزه‌ی اقتصادی و سیاسی طبقه‌ی کارگر علیه سرمایه‌داری اوج و قوت بیشتری می‌یابد، به همان اندازه هم چتر اختناق بورژوازی شکاف برمی‌دارد، «آزادی‌های سیاسی» معمول می‌شود، و امکان ایجاد تشکل‌های علنی و توده‌ای نظیر تشکل ضد سرمایه‌داری طبقه‌ی کارگر ممکن می‌گردد. بورژوازی فقط در چنین شرایطی است، که به وجود یک تشکل کارگری ضد سرمایه‌داری «علنی» و «قانونی» تمکین می‌کند. وگرنه، روشن است که بورژوازی تا آن جا که بتواند یا به زور سرنیزه و زندان و

شکنجه از ایجاد تشکل طبقاتی مخالف خود جلوگیری می‌کند و یا از طرق تلاش برای تغییر ریل آن، چنین تشکلی را از مضمون و محتوای طبقاتی خویش تهی می‌سازد.

## تاکیداتی بر نمونه‌ی تشکل یابی سراسری و طبقاتی کارگران

سیاست‌های بورژوازی در جهت کاهش هزینه‌های کار برای سرشکن ساختن بار بحران اقتصادی سرمایه‌داری بر دوش طبقه‌ی کارگر، با تعطیلی مراکز کار و بیکارسازی آحاد طبقه‌ی کارگر، میلیون‌ها کارگر را از موسسات تولیدی و خدماتی به خیابان‌ها و میدان‌های شهرهای بزرگ و کوچک در جست و جوی کار پرتاب کرده است؛ با قراردادهای موقت و سفیدامضای کار، میلیون‌ها کارگر را به صورت موقت به بردگی مزدی، امروز در این کارخانه و فردا در آن کارگاه، کشانده است؛ با کارهای خانگی، از ساختن قیچی و مونتاژ قطعات صنعتی کوچک گرفته تا خرد کردن قند و پاک کردن سبزی برای رستوران‌ها، میلیون‌های دیگری از توده‌ی کارگر - از پدر و مادر و فرزند خانواده - را بدون بهره‌مندی از هیچ گونه امنیت شغلی و تامينات اجتماعی با نازل‌ترین دستمزدها به کار در پستوهای تنگ و تاریک خانه‌های کوچک کارگری وادار کرده است؛ میلیون‌ها زن کارگر را از بام تا شام به کارهای سخت و پر مشقت خانه‌داری برای نگاه‌داری و سرپرستی از خانواده‌های کارگری خود، بدون دریافت کم‌ترین دست‌مزدی، به خدمت گرفته است؛ و... در چنین شرایطی، که اکثریت عظیم طبقه‌ی کارگر نه زیر سقف موسسات تولیدی و خدماتی بزرگ، بلکه در خیابان‌ها و میدان‌های شهرهای بزرگ و کوچک و یا در خانه‌های محلات کارگری به شکل پراکنده و منفصل از هم به سر می‌برند، در زمینه‌ی اتحاد و تشکل‌یابی گسترده‌ترین نیروی توده‌ی کارگر می‌باید این مولفه‌های مهم در وضعیت عمومی طبقه‌ی کارگر را در نظر گرفت و سیاستی مناسب و موثر در پاسخ‌گویی به آن اتخاذ کرد. طبقه‌ی کارگر یک موجودیت اجتماعی است و امر اتحاد و تشکل‌یابی این موجودیت اجتماعی، در هر جایی که سراغی از آن است - در کارخانه‌ها و موسسات تولیدی و خدماتی بزرگ، کارگاه‌های کوچک، و محلات کارگری و... - می‌باید مشغله و موضوع فعالیت حرکت ضد سرمایه‌داری طبقه‌ی کارگر باشد. بنابراین:



- یک وجه مهم و اساسی فعالیت جنبش ضد سرمایه‌داری طبقه‌ی کارگر می‌باید تلاش برای جلب و بسیج نیروی عظیم کارگران بیکار و توده‌ی کارگر با قراردادهای موقت و سفیدامضاء و میلیون‌ها کارگر کارهای خانگی و خانه‌داری به میدان مبارزات جاری ضد سرمایه‌داری کارگران باشد. توجه به محلات کارگری، دامن زدن به فعالیت آگاه‌گرانه در بین زنان و مردان و جوانان این گونه محلات، توضیح هم‌سرنوشتی گریزناپذیر آنان با یک دیگر و مرتبط کردن و متصل کردن آنان با کارگران موسسات تولیدی و خدماتی، تنها راه مناسب و موثر برای تشکیل یابی گسترده‌ترین نیروی طبقه‌ی کارگر در شرایط حاضر است. به ویژه که، توده‌ی مردم کارگر در شرایط فقر و فلاکت و استیصال حاضر با مصایبی چون اعتیاد، تن‌فروشی، بردگی مزدی کودکان و اذیت و آزار دائمی آنان در بازارهای کار، و ده‌ها مشکل اجتماعی دیگر چون: اعمال تبعیض و بی‌حقوقی نسبت به زنان و فرزندان خویش و... دست به گریبان هستند. فعالیت آگاه‌گرانه و سازمان‌گرانه در میان توده‌ی مردم این گونه محلات، هم به جنبش ضد سرمایه‌داری کارگران امکان می‌دهد به نیروی خود این توده‌ی مردم بر مشکلات زندگی آنان غلبه نموده و موانع بازدارنده‌ی حضور فعال میلیون‌ها خانواده‌ی کارگری در صف مقدم نبرد علیه ستم و استثمار سرمایه را از پیش روی بردارد؛ و هم به اعتبار نمونه‌های روشن و قابل اتکای نیروی مردم کارگر در حل مشکلات اجتماعی خود، زمینه‌های مناسب ایجاد گسترده‌ترین اتحاد و تشکیل‌یابی طبقه‌ی کارگر در امروز و حاکمیت سیاسی آنان در فردا را فراهم آورد.

- در عین حال، توجه به تشکیل‌یابی کارگران موسسات تولیدی و خدماتی بزرگ مانند: نفت، پتروشیمی، ماشین‌سازی، ذوب‌آهن، برق، حمل و نقل کالا و مسافر و... به اعتبار نقش مهم و تعیین‌کننده‌ی آنان در جامعه‌ی بورژوازی، یک وجه مهم سیاست تشکیل‌یابی ضد سرمایه‌داری کارگران است. این کارگران، هر چند که شرایط کار و معیشت متفاوتی از کارگران بیکار و توده‌ی کارگر با قراردادهای موقت و سفیدامضاء را تجربه می‌کنند، اما در حقیقت امر سرنوشتی سوای این دسته از کارگران ندارند و مناسبات بردگی مزدی، به ویژه در شرایط بحران اقتصاد سرمایه‌داری، همگی آنان را دیر یا زود به یک شکل و به یک اندازه تحت تأثیرات مخرب و شکننده‌ی خود

خواهد گرفت. توضیح و تبلیغ این حقیقت به کارگران موسسات تولیدی و خدماتی، تبدیل آن به ملکه‌ی ذهن این کارگران، و دامن زدن به تحرک آنان برای ایجاد تشکل ضد سرمایه‌داری طبقه‌ی کارگر در پیوند با دیگر کارگران یک جزء مهم فعالیت جنبش ضد سرمایه‌داری کارگران است.

- پیش‌برد امر مهم برپایی اتحاد گسترده‌ترین نیروی طبقه‌ی کارگر و ایجاد تشکل ضد سرمایه‌داری آن، بدون تردید به شبکه‌ی به هم پیوسته‌ای از فعالین این جنبش تحت افق و چشم‌انداز الغای بردگی مزدی و برچیدن مالکیت خصوصی بورژوازی نیاز دارد. فعالین این جنبش می‌باید در چنین شبکه‌ای به هم متصل شوند و فعالیت‌های خود را هماهنگ کنند و به گونه‌ی موثر در مبارزات سراسری طبقه‌ی کارگر، در موسسات تولیدی و خدماتی و محلات کارگری، پیش ببرند. به همان میزان که این مهم فراهم می‌آید، به همان حدی که فعالین این جنبش دستان خود را به هم پیوند می‌زنند و شانه به شانه‌ی هم می‌دهند، به همان اندازه هم می‌توان امید داشت که از طریق شرکت فعالین چنین شبکه‌ای در مبارزات جاری طبقه‌ی کارگر علیه ستم و استثمار سرمایه‌داری، زمینه‌ی مناسب ایجاد تشکل سراسری و طبقاتی گسترده‌ترین توده‌ی کارگر مهیا می‌گردد.

حرکت ضد سرمایه‌داری طبقه‌ی کارگر در ایران، در سال‌های اخیر، به رغم تمامی دشواری‌ها و کمبودها، گام‌های موثر و قابل اتکایی در این راه خطیر برداشته است. با این همه، می‌باید تأکید کرد که این حرکت هنوز در ابتدای راه خود است؛ هنوز می‌باید بر ضرورت این مبارزه تأکید کرد؛ هنوز می‌باید

چرایی سیاسی و طبقاتی اهمیت مبرم افق و چشم‌انداز الغای بردگی مزدی و برچیدن مالکیت خصوصی بورژوازی در مبارزات جاری ضد سرمایه‌داری کارگران را توضیح داد؛ هنوز می‌باید مختصات تشکل سراسری و طبقاتی توده‌ی کارگر بر این بنیان را تشریح کرد و تعداد هر چه بیش‌تری از فعالین کارگری را به این مبارزه و افق و چشم‌انداز آن جلب نمود؛ و مهم‌تر از همه، می‌باید این تشکل را به نیروی طبقه‌ی کارگر و در متن مبارزات جاری کارگران علیه ستم و استثمار سرمایه‌داری به وجود آورد و تأثیرات مثبت آن را در عرصه‌ی کار و معیشت طبقه‌ی کارگر و در کل جامعه به توده‌ی مردم محروم نشان داد.

مسأله‌ی مهم در این راه خطیر آن است، که توجه داشته باشیم کارگران تنها در جریان مبارزه برای احقاق حقوق سلب شده و بهبود هر چه بیش‌تر زندگی خود متحد و متشکل می‌شوند. پس، مسأله‌ی اصلی شرکت در مبارزات جاری کارگران، تلاش دائمی برای گره زدن این مبارزات به یک دیگر، به میدان آوردن گسترده‌ترین نیروی کارگران معترض به ستم و استثمار سرمایه‌داری، و متحد و متشکل کردن آنان در این مبارزه‌ی بی‌وقفه و گریزناپذیر است. پرداختن به مباحث تئوریک در این باره، نقد گرایشات غیر کارگری‌یی که به مثابه مانعی در راه تحکیم مبارزه‌ی ضد سرمایه‌داری کارگران عمل می‌کنند، و پاسخ‌گویی به ده‌ها و صدها مسأله‌ی کوچک و بزرگ دیگر، تا آن جا موجه و مجاز است که به امر مهم جلب تعداد هر چه بیش‌تری از فعالین کارگری و به شرکت در مبارزات جاری کارگران برای گره زدن این مبارزات به یک دیگر و متحد و متشکل



کردن وسیع‌ترین آحاد طبقه‌ی کارگر تحت این پرچم بپردازد.

### مطالبات سراسری طبقه‌ی کارگر

طبقه‌ی سرمایه‌دار، بدون وجود سیاست‌های سراسری و واحد در قبال طبقه‌ی کارگر، یک امر محال است. از میان صدها و هزارها نمونه‌ی زنده و تاریخی در این باره، می‌توان به سیاست انجماد و کاهش دست‌مزدها، افزایش ساعات کار، تنزل سقت بیمه‌های اجتماعی، بیکارسازی گسترده‌ی طبقه‌ی کارگر و... - نه تنها در ایران، بلکه در گستره‌ی جهان - اشاره کرد. شناخت این سیاست‌های سرمایه‌داری، تجهیز سیاسی و عملی مناسب و موثر طبقه‌ی کارگر در برابر آن‌ها، و برکشیدن شعار و مطالبات مشخص ناظر بر این شرایط برای متحد و هم‌بسته و سراسری کردن مبارزات جاری، یک التزام پیش‌برد مبارزه‌ی ضد سرمایه‌داری کارگران است.

در تعیین مطالبات سراسری و مشترک ضد سرمایه‌داری طبقه‌ی کارگر در ایران، طبیعتاً، می‌باید به وضعیت بحران اقتصاد سرمایه‌داری و سیاست‌ها و راه‌کارهای بورژوازی در سرشکن کردن بار این بحران بر دوش طبقه‌ی کارگر، و هم‌چنین موقعیت کار و معیشت حاضر توده‌ی کارگر، رجوع نمود. طرح و توضیح این مطالبات، فعالیت همه‌جانبه برای اتحاد و تشکیل‌یابی کارگران حول آن‌ها، تلاش برای گره زدن مبارزات بی‌وقفه و متنوع - و عمدتاً پراکنده‌ی کارگران - از طریق این مطالبات سراسری و مشترک طبقه‌ی کارگر، و بدین ترتیب به میدان آوردن وسیع‌ترین نیروی توده‌ی کارگر در مبارزه علیه سرمایه‌داری، قدرت لایزال اتحاد طبقاتی کارگران را به بهترین نحوی در برابر سیاست‌های سرمایه‌دار قرار می‌دهد. به ویژه اگر در نظر داشته باشیم، که اتحاد و تشکیل‌یابی گسترده و سراسری توده‌ی کارگر نه موضوعی تئوریک، که امری پراتیک است و در اساس از طریق طرح مطالبات فراگیر ناشی از شرایط واقعی کار و معیشت کارگران در مبارزات پراکنده‌ی جاری و تلاش برای متصل کردن این مبارزات به هم و ارتقای کمی و کیفی مستمر آن‌ها صورت می‌گیرد.

### - اشتغال (رسمی)، دست‌مزد مُکفی و امنیت شغلی

سرمایه‌داری وحشی و افسارگسیخته در ایران، در رکاب یک رژیم سیاسی جانی و آدم‌کش،

تمامی مرزهای شناخته شده‌ی مناسبات کار مزدی در جهان سرمایه‌داری را درهم کوفته است. این جا، در این بهشت زمینی سرمایه‌داری، طبقه‌ی کارگر به طور فزاینده‌ای امکان اشتغال رسمی را از دست می‌دهد و ضریب امنیت شغلی آن یک سیر متداوم نزولی را می‌پیماید. کارهای قراردادی و سفیدامضاء نیز به سرمایه‌دار امکان می‌دهد، که توده‌ی کارگر را با دست‌مزدهای بسیار نازل و بدون بهره‌مندی از امنیت شغلی و بیمه‌ی بیکاری و... به کار گیرد و با تحمیل سخت‌ترین شرایط کار و استثمار مشدد آنان، بیش‌ترین میزان ارزش افزایی سرمایه را تأمین نماید.

طبقه‌ی کارگر، در ابعاد سراسری و در تمامی مراکز کار و تولید در گستره‌ی ایران، تحت تأثیرات مخرب و شکننده‌ی این سیاست سراسری و واحد بورژوازی ایران قرار دارد و با عمل‌کرد این سیاست، به طور روزافزونی بر دامنه و عمق فقر و فلاکت آن افزوده می‌شود.

مسأله‌ی مهم در این باره، عطف توجه به اهمیت بنیادین این سیاست برای بورژوازی ایران در شرایط بحران اقتصاد سرمایه‌داری است. این امر از جمله هشدارهای به کارگران مشغول رسمی در موسسات تولیدی و خدماتی مهم - مانند: ذوب‌آهن، ماشین‌سازی، نفت، پتروشیمی، حمل و نقل مسافر و کالا و... - است، که تداوم این روند بدون تردید گستره‌ی کارهای قراردادی و سفیدامضاء را حداقل به بخش‌های قابل توجهی از نیروی کار در این گونه موسسات نیز خواهد کشاند و تأثیرات مخرب و شکننده‌ی بر شرایط کار و میزان دست‌مزد و ضریب امنیت شغلی کارگران مشغول رسمی در این موسسات هم به جای خواهد گذاشت.

در برابر این سیاست بورژوازی، و از آن جا که تأثیرات مخرب و شکننده‌ی آن دیر یا زود بر شرایط کار و معیشت تمامی آحاد طبقه‌ی کارگر تسری می‌یابد، پس در متن هر مبارزه‌ی ضد سرمایه‌داری کارگران می‌باید مطالبه‌ی اشتغال رسمی و امنیت شغلی کارگران را پیش کشید، گسترده‌ترین نیروی کارگران را حول آن بسیج و متشکل کرد، و این سیاست بورژوازی را با شکست مواجه ساخت.

در جامعه‌ی سرمایه‌داری، کار مزدی تنها امکان و منبع درآمد و گذران زندگی توده‌ی کارگر است. فقدان امکان اشتغال رسمی توده‌ی کارگر، دست‌مزدهای نازل، و فقدان امنیت شغلی آنان، به معنای محروم ساختن کارگران از این تنها امکان گذران زندگی

خود و در حُکم جُرم و جنایت در حق آنان است. امنیت شغلی برای طبقه‌ی کارگر درست مانند امنیت سرمایه‌دار برای طبقه‌ی بورژوا است. به همان گونه که امنیت سرمایه‌دار با قوانین و مقررات ویژه‌ای مورد حمایت قرار می‌گیرد و هیچ کس قادر نیست به میل خود یک بورژوا را از سرمایه‌ی خود محروم کند، امنیت شغلی کارگران نیز می‌باید تضمین شود و هیچ کارفرمایی اجازه نداشته باشد به میل خود کارگری را از کار اخراج نماید و تنها راه امرار معاش وی و خانواده‌اش را سد نماید. مبارزه‌ی متحد و متشکل طبقه‌ی کارگر نه تنها می‌تواند سرمایه‌داران را به اشتغال رسمی کارگران مجبور گرداند، دست‌مزد آنان را افزایش دهد، بلکه هم‌چنین قادر است امنیت شغلی تمامی آحاد طبقه‌ی کارگر را تأمین نماید.

هم‌اکنون در مقابله با این شرایط به شدت نابسامان، به ویژه با توجه به رشد روزافزون قیمت مایحتاج زندگی و کاهش قدرت خرید مردم کارگر، بخش‌هایی از طبقه‌ی کارگر به مبارزه برای افزایش دست‌مزد روی آورده‌اند. مستقل از برخی نقاط ضعف این رویکرد در زمینه‌ی سیاسی و پراتیکی، اما این مبارزه و هدف انسانی درست آن می‌باید مورد حمایت آحاد طبقه‌ی کارگر قرار گرفته و با مداخله‌ی رادیکال و موثر، زمینه‌های ارتقای سیاسی و پراتیکی آن - از جمله با افزون اشتغال رسمی و امنیت شغلی به مطالبه‌ی افزایش دست‌مزد - فراهم شود. در حالی که مرز خط فقر برای سال جاری ۸۰۰ هزار تومان تعیین شده و دست‌مزد پایه‌ی طبقه‌ی کارگر - حتا اگر پرداخت شود - در بهترین حالت در حدود یک سوم آن است، هیچ چیز قابل فهم‌تر و مشروع‌تر از مبارزه‌ی یک‌پارچه و هماهنگ تمامی آحاد طبقه‌ی کارگر برای افزایش دست‌مزد خود نیست. چنین مبارزه‌ای قادر است سدی مُحکم در برابر تعرض وحشیانه‌ی سرمایه‌داری ایران به سطح کار و معیشت طبقه‌ی کارگر ببندد و زمینه و امکان پیش‌روهای آتی طبقه‌ی کارگر را فراهم بیاورد.

### - بیکارسازی و لزوم بیمه‌ی بیکاری

در شرایطی که سیاست بیکارسازی توده‌ی کارگر - در متن بحران اقتصاد سرمایه‌داری - به طور فزاینده‌ای گسترش می‌یابد، طبقه‌ی کارگر نمی‌تواند نسبت به کاربرد و تأثیرات این سیاست بی‌توجه باشد. پدیده‌ی بیکاری



توده‌ی کارگر را به میدان مبارزه‌ای بی وقفه برای تحقق آن‌ها کشاند.

\* \* \*

طبقه‌ی کارگر در ایران در شرایطی به شدت دشوار و خطیر قرار دارد. و بحران فزاینده‌ی اقتصاد سرمایه‌داری و سبّیت و توحش خارج از اندازه‌ی جمهوری اسلامی، هم‌چنان بر عمق و گستره‌ی این شرایط جهنمی می‌افزاید. در چنین شرایطی، مبارزه‌ی گریزناپذیر طبقه‌ی کارگر علیه ستم و استثمار سرمایه را می‌باید به تحرکی هدف‌مند برای ایجاد تشکل طبقاتی و سراسری کارگران مرتبط کرد. تنها در این صورت است، که حرکت ضد سرمایه‌داری کارگران می‌تواند سیاست طبقاتی خود را در اعماق طبقه‌ی کارگر تبلیغ و پراتیک کند، گسترده‌ترین توده‌ی کارگر را حول آن جلب نماید، و راه نجات از این جهنم تن‌سوز را فراروی آنان - و کُل جامعه‌ی بشری - بگشاید.

فوریه‌ی ۲۰۰۹

### در لینک کتاب سایت اینترنتی «نگاه» بخوانید:



#### بازخوانی مارکس

جعفر رسا

می‌کنند. بدیهی است، که این گونه خزعبلات از سوی سرمایه‌داران و کارشناسان کارگری آن تنها به این دلیل ساز می‌شود، که هم تصویر غلطی از شخصیت اخلاقی و فرهنگی کارگران در جامعه ساخته شود، هم راهی مقبول برای عدم پرداخت بیمه‌ی بیکاری مناسب و مکفی به آحاد بیکار طبقه‌ی کارگر فراهم گردد، و هم دریافت بیمه‌ی بیکاری توسط کارگران در نزد خود آنان امری مذموم جلوه کند و در نتیجه، باعث انصراف از دریافت آن حداقل در بخشی از کارگران شود.

در این باره می‌باید توجه داشت، و این را به درک عمومی توده‌ی کارگر تبدیل کرد، که بیمه‌ی بیکاری نه از کیسه‌ی سرمایه‌داران یا جامعه، بلکه از بخش پرداخت نشده‌ی کار طبقه‌ی کارگر، از سود سرمایه‌ای که بردگی مزدی کارگران به وجود آورده است، تامین می‌شود. به علاوه، ثروت جامعه و رفاه و آسایش همگی شهروندان آن در اساس به کار و تلاش طبقه‌ی کارگر بسته است و این در واقع کُل جامعه‌ی انسانی است، که رشد مادی و معنوی خود را به طبقه‌ی کارگر و نقش تعیین کننده‌ی آن در تولید و تامین تمامی مایحتاج ضرور زندگی انسانی مدیون است. و به این اعتبار، به رغم تشبثات و تبلیغات رذیلانه‌ی سرمایه‌داران، بهره‌مندی از بیمه‌ی بیکاری مناسب و مکفی حق طبیعی طبقه‌ی کارگری است که در جامعه‌ی سرمایه‌داری جز فروش نیروی کار خود به سرمایه، امکانی برای گذران زندگی ندارد؛ اما همین امکان هم، بسته به شرایط تنزل نرخ سودآوری سرمایه، از او دریغ می‌شود.

بدون تردید مطالبات دیگری - مانند: رفع تبعیضات جنسی در بازارهای کار و تامین حقوق برابر زنان کارگر، ممنوعیت کار کودکان و تحصیل رایگان و مناسب آنان، تامین زندگی مرفه و آسوده‌ی کارگران بازنشسته و سال‌خورده، حقوق شهروندی و برابر کارگران مهاجر و... - نیز در جنبش کارگری از اهمیت وافر برخوردارند. هدف از طرح مطالبات سراسری و مشترک فوق، نه کم رنگ کردن و به حاشیه راندن این مطالبات با اهمیت، بلکه فقط طرح عمومی‌ترین مطالبات پایه‌ای طبقه‌ی کارگر در برابر سیاست‌های سراسری و واحد بورژوازی ایران در شرایط حاضر است. در کنار این‌ها، قطعاً، می‌توان و می‌باید سایر مطالبات با اهمیت کارگران را نیز بر پیشانی مبارزات جاری ضد سرمایه‌داری طبقه‌ی کارگر حک کرد و گسترده‌ترین نیروی

به چنان کابوس هول‌ناکی بدل شده است، که نه تنها میلیون‌ها کارگر را در جست و جوی کار به در هر کارخانه و کارگاهی می‌کشاند و به هر کاری و با هر میزان دست‌مزد نازلی راضی می‌گرداند، که میلیون‌ها کارگر دیگر را نیز در هراس از دست دادن کار و افت شدید سطح معیشت زندگی خود فرو برده است. یک نتیجه‌ی مستقیم و عملی این وجه دیگر سیاست سراسری و واحد طبقه‌ی سرمایه‌دار، سلطه‌ی بیش از پیش سرمایه بر حیات اجتماعی طبقه‌ی کارگر است.

چه آن میلیون‌ها توده‌ی کارگری که طعم تلخ بیکاری و پیامدهای آن را مزه می‌کنند و چه آن میلیون‌ها کارگری که می‌دانند ممکن است روزی آن‌ها نیز به میان خیل بیکاران پرتاب شوند، هر دو، اغلب - به ویژه در متن ضعف جنبش کارگری و در فقدان تشکل سراسری و طبقاتی کارگران - به تمکین در مقابل ستم و استثمار سرمایه و تعرض مداوم آن به سطح دست‌مزدها، به سقف بیمه‌های اجتماعی و... سوق می‌یابند. تجربه‌ی طبقه‌ی کارگر به وضوح نشان می‌دهد، که به هر میزانی کارگران از کار بیکار می‌شوند، فقر و فلاکت در سطح کُل طبقه‌ی کارگر عمومیت بیشتری می‌یابد؛ کارگران تحت فشار هیولای تامین معاش خانواده‌های خود بیش‌تر فرسوده و خُرد می‌شوند؛ و در نتیجه‌ی این وضعیت، برای دوره‌ای طولانی‌تر اسیر تعرض و توحش سرمایه باقی می‌مانند. از این رو، مبارزه علیه سیاست بیکارسازی روزافزون توده‌ی کارگر، نه فقط مبارزه‌ی میلیون‌ها کارگر بیکار، که ضرورت مبارزه‌ی کُل طبقه‌ی کارگر علیه این بلیه‌ی اجتماعی است.

پیش‌تر هم گفته شد، که طبقه‌ی کارگر می‌باید به نیروی مبارزه‌ی متحد و هم‌بسته، امنیت شغلی خود را به سرمایه‌داران تحمیل نماید. این جا می‌باید گفته شود، که خواست بیمه‌ی بیکاری مناسب و مکفی تداوم منطقی مطالبه‌ی امنیت شغلی طبقه‌ی کارگر است. و از این رو، می‌باید در هر مبارزه‌ی ضد سرمایه‌داری کارگران به دنبال آن طرح گردد.

یک استدلال سرمایه‌داران در برابر خواست بیمه‌ی بیکاری مناسب و مکفی طبقه‌ی کارگر آن است، که در صورت وجود و رواج پرداخت بیمه‌ی بیکاری مناسب و مکفی به کارگران بیکار شده، تن‌پروری و عادت به بیکاره‌گی در طبقه‌ی کارگر میدان می‌گیرد؛ کارگران دیگر تن به کار نمی‌دهند؛ و از کیسه‌ی جامعه، به طور مجانی، زندگی

